

نظام آبیاری و رابطه آن با مالکیت زمین در مازندران عصر قاجاریه

معصومه یدالله پور عربی^۱، شهرام یوسفی فر و محمدعلی کاظم بیگی

دکتری ایران شناسی، دانشگاه شهید بهشتی - بنیاد ایران شناسی، تهران، ایران

masoom8227@yahoo.com

استاد تاریخ ایران، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

shyouseffar@ut.ac.ir

دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

mabeyki@ut.ac.ir

دریافت: آبان ۱۴۰۰ و پذیرش: اسفند ۱۴۰۰

چکیده

در ایران آب و زمین دو عامل مهم تولید به شمار می‌رفت و آب آبیاری تابع نوع مالکیت زمین بود. با توجه به تفاوت‌هایی که در موقعیت جغرافیایی و اجتماعی فلات ایران وجود داشت، وضعیت مالکیت آب و زمین در نواحی مختلف تغییراتی به خود می‌دید. شرایط اقلیمی، اجتماعی و راهبردی ولایت مازندران بر الگوی مالکیت آب و زمین تأثیرگذار بود و به آن‌ها ویژگی‌هایی می‌بخشید. در این پژوهش بر آنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: سازه‌های آبی مازندران توسط چه نهادهایی ساخته شد؟ وضعیت مالکیت آن‌ها چگونه بود؟ نظام تولید و مالکیت زمین در مالکیت آب و وضعیت آبیاری مازندران چه تأثیراتی داشت؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد، موضوع حق مالکیت آب در این منطقه با نظام زمین‌داری و رابطه بین مالک و زارع در ارتباط مستقیم قرار داشت و این حقوق نیز تحت نظارت شرع و عرف جامعه ایران دوره قاجار بود. مالکیت رودخانه‌های مهم مازندران به صورت خالصه (دولتی) بود و میرابی آن ابوابجمعی بسیاری از قرای خالصه بود. اقلیم و حاصلخیزی خاک نیز از یک سو در نوع کشت محصول مهم بود و از سوی دیگر در ایجاد سازه‌های آبی توسط مردم منطقه مانند آب‌بندان‌ها و قنات عامل اصلی به شمار می‌رفت. دولت بیشتر در هنگام توزیع آب و بستن سد بر منابع آبی و مؤسسات نظارت می‌کرد و از حق بهره مالکانه یا حق خالصه برخوردار می‌گردید. این موضوع به روش تاریخی بررسی می‌شود و داده‌های آن از مستندات کتابخانه‌ای و آرشیوی فراهم آمده و از روش تبیین در توصیف و تحلیل موضوع بهره گرفته است.

واژه‌های کلیدی: مالکیت آب، مالکیت اراضی زراعی، حقا، میراب

مقدمه

در ایران منابع تأمین آب متعدد و به موقعیت جغرافیایی و نوع اقلیم هر منطقه بستگی دارد و در تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران دوره قاجار، موضوع مالکیت آب و زمین همواره در کنار هم و در نظریه‌های متعدد مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. یکی از این نظریه‌ها که صاحب‌نظران متعددی درباره آن سخن گفته‌اند، شیوه تولید آسیایی است که آن را در بیان ویژگی‌های نظام آسیایی به‌عنوان یک تصویر کلی از یک دوره خاص تاریخی مورد توجه قرار می‌دهند. در این نظریه به روابط اجتماع شهر و روستا و آبیاری مصنوعی و اداره امور آن تأکید می‌شود (ازکیایی، ۱۳۶۸: ۱۶۶) و افزون بر وابستگی کشاورزی به آبیاری، مقوله عملکرد مؤسسات آبیاری و وابستگی این مؤسسات به دیوانسالاری برای ساختن، حفظ، تعمیر و توزیع آب نیز اهمیت می‌یابد، از این روی، بررسی تاریخی موضوع حاضر مانند وجود انواع مالکیت در دوره قاجار، نقش دولت و بهره‌مالکانه، مالکیت زمین و آب و از همه مهم‌تر اقلیم پر باران و حاصلخیز مازندران و شکل‌گیری مؤسسات آبی و مالکیت آن، نظارت دیوان‌سالاری بر توزیع آب و زمین، نقش حکومت و مالیه در تشکیلات اداری و مدیریت آب، انواع حقبه، دریافت حقبه از رودخانه‌های حوزه ابوابجمعی^۲، تفاوت دریافت حقبه در مازندران با مناطق دیگر، میراب و نحوه بهره‌برداری از منابع متعدد آب و... می‌تواند در ارزیابی دقیق‌تر این‌گونه نظریه‌های تاریخی، مفید و مؤثر باشد. در مازندران چند شکل زمین‌داری (دیوانی/خالصه^۳، خصوصی، وقفی) وجود داشت و بخش وسیعی از اراضی زراعی به‌صورت خالصه بود، از این روی، هدف این مقاله، بررسی نظام مالکیت آب در نظام زمین‌داری

مازندران دوره قاجار است و پژوهش حاضر به این پرسش‌ها اختصاص می‌یابد که شیوه تولید و مالکیت زمین در مالکیت آب و وضعیت آبیاری این منطقه چه تأثیر و بازتابی داشت؟ مؤسسات آبی مازندران توسط چه نهادهایی ساخته شدند و مالکیت آن‌ها در دست چه کسانی بود؟

به نظر می‌رسد شکل غالب مالکیت منابع تأمین آب مازندران در ارتباط مستقیم با مالکیت و نحوه بهره‌برداری زمین‌های زراعی آن قرار داشت. میرابی رودخانه‌های مهم آن، ابوابجمعی قرای خالصه به شمار می‌رفت و دریافت حقبه از حوزه‌های ابوابجمعی نیز در مازندران رایج بود. در این میان، اراضی آبی از تقاضای زیادی برخوردار بودند. سازه‌های آبی نیز در مازندران به‌منظور ذخیره آب ایجاد شدند تا همواره در امور کشاورزی مورد استفاده قرار گیرند. مالکیت آن‌ها به اشکال اصلی دولتی، خصوصی و وقفی بود. روستاییان و زارعان در ساخت و تنقیه^۴ و نهرکشی به‌خصوص تقسیم آب از تمامی منابع و مؤسسات آبی در مازندران همواره نقش مهمی ایفا می‌کردند و دولت بر خالصجات و مواردی چون بستن سد برای دریافت عایدی مورد نظر نظارت می‌کرد.

در زمینه پیشینه موضوع حاضر، پژوهشگران زیادی در خلال بررسی اوضاع اقتصادی و زمین‌داری و مسائل فقهی و اجتماعی ایران دوره قاجار، به بحث آب و آبیاری، مالکیت آن و ارتباط آن با زمین، نگاه کلی و اجمالی نیز داشته‌اند: لمبتن (۱۳۶۲) بخشی از کتاب مالک و زارع خود را به بررسی آبیاری در ایران دوره قاجار اختصاص داده است. عیسوی (۱۳۶۲) به بحث آبیاری و زمین در کتاب تاریخ اقتصادی ایران، اشاره می‌کند. خسرو خسروی (۱۳۴۸) در مقاله آبیاری و

^۲ - دخل و دریافت‌های صاحب جمعی (دهخدا، مدخل ابوابجمعی).

^۳ - ملک دولتی (دهخدا، مدخل خالصه؛ لمبتن، ۱۳۶۲: ۷۸۰).

^۴ - پاک کردن و لاروب کردن (دهخدا، مدخل تنقیه).

پس از آن به مالکیت آب می‌پردازد و در ادامه با روش تاریخی، رابطه آن را با نظام زمین‌داری مازندران دوره قاجار مورد بررسی قرار می‌دهد. داده‌های پژوهش حاضر از مستندات کتابخانه‌ای و آرشیوی فراهم آمده و از روش تبیین در توصیف و تحلیل موضوع بهره گرفته شده است.

منابع تأمین آب در مازندران

آب‌های جاری: حدود ۲۲ رودخانه کوتاه و فصلی در مازندران وجود دارد که به‌صورت عمده و فرعی به مسافت‌های مختلف (ساکما/۲۰۶۷۵-۲۴۰، شماره برگ ۴۰؛ رحمانی، ۱۳۴۸:۴۶) آب مورد نیاز بسیاری از اراضی آب‌خور را تأمین می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- رودخانه هزار: از لار دماوند سرچشمه می‌گیرد و در سرخورد به دریای مازندران می‌ریزد ۲- رودخانه بابلرود: از سوادکوه ارتفاعات فیل‌بند سرچشمه می‌گیرد و در بابل‌سر به دریا می‌ریزد ۳- رودخانه تالار: از ارتفاعات دو آب (دو خوشه) سرچشمه می‌گیرد و از غرب شاهی به سوی دریای مازندران می‌رود ۴- رودخانه تجن: از حوالی قریه رودبار در هزار جریب سرچشمه گرفته و در نزدیکی فرح‌آباد به دریای مازندران می‌ریزد. (کیهان، ۱۳۱۱: ج ۱، ۷۱-۷۰؛ افضل‌الملک، ۱۳۸۳: ۵۱؛ مهدی‌کندی، ۱۳۵۱: ۳۵-۳۲) از رودخانه‌های دیگر این منطقه می‌توان به صفارود، رامسر، چیرسرکه، شیروود، رودپشت، زوار، نشتارود، سرداب‌رود، چالوس، امیررود و نوشهرود، خیررود، گلندرود، مروزرود، نکا و... اشاره نمود. (ر.ک به: مهدی‌کندی، ۱۳۵۱: ۳۶-۳۱)

آب‌های زیرزمینی: به آب‌هایی گفته می‌شود که لابه‌لای طبقات مختلف خاک ذخیره و در نقاط مناسب به‌صورت چشمه خارج می‌شود (رحمانی، ۱۳۴۸: ۵۰) در تمام نواحی کوهستانی استفاده از آب چشمه‌سارها رواج دارد (مهدی‌کندی، ۱۳۵۱: ۳۷) مانند چشمه زیروان و لاراب‌چشمه و افراچشمه در اشرف (بهشهر کنونی) و

جامعه روستایی ایران و آثار دیگر خود، نظام آبیاری در ایران را بررسی کرده است. اختر رحمانی (۱۳۴۸) در کتاب مالکیت و بهره‌برداری از زمین به تقسیم و نحوه بهره‌برداری از آب اشاره می‌کند. کرمی (۱۳۹۷) از روش تاریخی تحلیل رانت استفاده می‌کند و پیامدهای توزیع زمین و آب را در ساخت سیاسی- اجتماعی ایران در بازه زمانی اواسط عهد ناصری تا انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار می‌دهد. مصطفی ازکیا در مقاله ملاحظات نظری پیرامون نظام‌های بهره‌برداری از زمین (۱۳۶۸) یک تعریف کاربردی ارائه می‌دهد. وی با همکاری ولی‌الله رستمعلی‌زاده (۱۳۹۱) نحوه مدیریت، توزیع و مصرف آب را در مقاله جنبه اجتماعی نظام آبیاری در ایران مطالعه می‌کند. مهدی‌کندی (بی‌تا) و کیهان (۱۳۱۱) در آثار خود منابع تأمین آب در مازندران را معرفی می‌کنند اما هیچ یک از مطالعات نامبرده به بررسی مالکیت آب در نظام زمین‌داری مازندران به‌عنوان یک جامعه پرباران و حاصلخیز و یک منطقه خاص نپرداخته و این موضوع، پژوهشی مستقل و نوآورانه است.

مواد و روش‌ها

مازندران در میان ساحل جنوبی دریای مازندران و سلسله جبال البرز واقع است که از غرب به سرخانی رود و از شرق به جر کلباد و شاه کوه محدود بوده است. این ایالت در دوره قاجار به سیزده ناحیه؛ تنکابن، کلارستاق، کجور، نور، آمل، بارفروش، مشهدسر، ساری، فرح‌آباد، اشرف، لاریجان، سوادکوه و هزار جریب تقسیم می‌شد (رابینو، ۱۳۶۵: ۲۵-۲۴) که اساس اقتصاد آن را زمین‌های کشاورزی و روستا تشکیل می‌داد. با توجه به اینکه ریزش باران در غرب مازندران زیاد و زمین‌های مزروعی کم و در شرق آن، زمین فراوان اما آب و باران کم و محدود بوده است، در مطالعه حاضر ابتدا منابع تأمین آب مازندران معرفی می‌شود

نور. (ساکما/ NLAI-297-021962-0018-Wm؛ همان/

۲۵۰-۳۴۷۵، شماره برگ ۲۰۰)

سازه‌های آبی: یکی از روش‌های بهره‌برداری از آب در مازندران، آب‌بندان‌ها هستند. روستاییان در مناطقی که آب کافی نبود، با بستن سه طرف شالیزار، آب مورد نیاز خود را ذخیره می‌کردند که به آن آب‌بندان می‌گفتند. ساختن آب‌بندان در مازندران سابقه دارد و آثار آب‌بندان به‌جا مانده از دوره صفویه در هشت کیلومتری بهشهر، مؤید این مطلب است. (رحمانی، ۱۳۴۸: ۹۰) از سازه‌های دیگر این منطقه قنات‌ها هستند که به نظر می‌رسد اغلب در شهرهای آمل، ساری و اشرف ساخته شدند؛ برای مثال تا سال ۱۳۴۷ش در حدود ۴۶۰ رشته قنات در مازندران شرقی وجود داشت (مهدی‌کندی، ۱۳۵۱: ۳۷) که به تدریج قنات‌های نامبرده جای خود را به چاه دادند. در گزارش سفر ناصرالدین‌شاه به غرب مازندران نیز در هنگام معرفی رودخانه‌ها و تخمین آب آن با واحد سنگ، به قنات کهنه‌ای در کجور نیز اشاره می‌شود (ناصرالدین‌شاه، ۱۲۹۴: ۴۵) آب انبارها نیز از مؤسساتی بوده است که هم برای شرب و هم برای مصارف کشاورزی استفاده می‌شد. از آب انبارهای این منطقه می‌توان برای نمونه، به این موارد اشاره نمود: چنارین، میدان، میرزا مهدی و بهرام‌اتر، آب انبار نو، میر مشهد در ساری و آب انبارهای طالش، گنجی، شاه و فراش‌محلّه در اشرف. (ساکما/۲۵۰۵۱۴۱، شماره برگ ۱۸، ۱۰)

نتایج و بحث

مالکیت آب در مازندران

مالکیت ارضی از جانب خداوند به پادشاهان به امانت سپرده شد تا آن را آباد نمایند. این سنت و باور، از زمان هخامنشیان تا بعد از مشروطیت در ایران رواج داشت. بدین شرح که پادشاه به‌منظور زراعت و بهره‌برداری، آن را به بخش‌های کوچک و بزرگ تقسیم و به نزدیکان خود و یا به بزرگان کشور در مقابل خدمات لشگری و کشوری و قبول تعهداتی به خاندان‌های بزرگ واگذار می‌کرد (شریف، ۱۳۵۲: ۸۰) که این موضوع به همراه عواملی چون مساحت، تنوع اقلیمی، وجود جوامع عشیره‌ای و اسکان‌یافته، تهاجم اقوام خارجی و عملکرد ایران در بازارهای جهانی سبب شده است تا مالکیت ارضی در ایران، از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار باشد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۲۳) و در نهایت، املاک در ارتباط با نظر فقهای شیعه به شخصی، عمومی و دولتی طبقه‌بندی شود. بدین معنا که املاک عمومی به جامعه اسلامی و املاک دولتی به دولت اسلامی (امام) اختصاص یابد که به آن انفال می‌گویند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۹۳-۹۲) بنابراین با تکیه بر مباحث فقهی، آب‌ها نیز از حیث تملک و عدم تملک، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- برخی از آن‌ها از مباحات عامه^۵ هستند و قابل تملک نیستند بدین معنا که با حیازت^۶ به مالکیت شخص خاصی در نمی‌آیند ۲- برخی دیگر به مالکیت افراد در می‌آیند (رجایی، ۱۳۷۶: ۵۰) برای مثال مالکیت رودخانه‌های ثلاثه مازندران^۷ خالصه بود اما مالکیت رودخانه‌های حوزه گرگان بر اساس سند مورخه ۱۳۱۳/۱۰/۹ش به سه صورت گزارش شد: ۱- رودخانه اختصاصی دولت که قرای خالصه را

^۵ - مقصود از حیازت (ماده ۱۴۶ قانون مدنی) مهیا کردن وسایل تصرف است. حیازت اشیای مباحه به اعتبار طبیعت آنها مختلف می‌باشد (رک به: حسن امامی، ۱۳۴۰. حقوق مدنی، ج ۱، ۱۳۶).

^۷ - هراز، تجن، نکا

^۵ - بر طبق ماده ۲۷ قانون مدنی، اموالی هستند که ملک شخص نمی‌باشد و افراد می‌توانند مطابق مقررات مندرج در قانون مدنی و قوانین مربوط بدان، تملک و استفاده نمایند. (امامی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۳۸)

در ملک خود یا در زمین موات اقدام کند، مالک آن چاه و قنات می‌گردد. اگر چاه یا قنات به آب برسد، مالک آب هم می‌شود (رجایی، ۱۳۷۶: ۵۱) مانند قنات‌های رکاوند بهشهر. (استادوخ / -GH1327 39-3-52) قنات‌هایی که در اراضی وقفی، دیوانی و خصوصی حفر می‌شدند، مالکیت آن متفاوت بود مانند احداث قنات در ساری به تاریخ ۱۲۹۳ ق.^۸ در مورد مالکیت آب انبارهای مازندران، می‌توان گفت، مالکیت اغلب آن‌ها به صورت وقف بوده است؛ برای مثال در وقف‌نامه مشهدی حیدر به وقف تأمین آب و اصلاح آبدان در ساری نیز تأکید شد. رقباتی چون شش دانگ دکان و خانه را بر تعمیرات این بنا اختصاص می‌دادند مانند چنارین، میدان و میرزا مهدی (ساری) که برای شرب اهالی استفاده می‌شد. (همان؛ ساکما/۵۱۴۱-۲۵۰، شماره برگ ۱۸، ۱۰) آب‌بندان‌ها نیز به کسانی تعلق داشت که آن را در اراضی یا روستای خود حفر می‌کردند و مالکیت اغلب آن‌ها به صورت خالصه، خصوصی و وقفی بود؛ برای مثال در مجموع از بین ۲۲ وقف‌نامه مطالعه شده مربوط به قنات، تعمیر نهر و آب‌بندان در مازندران این دوره، می‌توان گفت، ۱۹ مورد مربوط به شهر اشرف، ۳ مورد مربوط به شهر ساری و یک مورد مربوط به شهر بارفروش بوده است. (عابدی، ۱۳۹۲: ۱۰۸)

با توجه به موارد مطرح‌شده، موقعیت منابع تأمین آب و اراضی کشاورزی در تمامی روستاهای مازندران به یک صورت نبود؛ برای مثال حضور دولت در مازندران شرقی به دلیل وجود رودخانه‌های مهم و بزرگ و قابل اداره کردنی چون تجن و هراز و گستردگی اراضی زراعی بیشتر است.

مشروب می‌نمود ۲- رودخانه اختصاصی اشخاص که قرای اربابی را آبیاری می‌کرد ۳- رودخانه‌هایی که بین قرای خالصه و اربابی به صورت مشترک بودند. تمامی آب رودخانه‌های اختصاصی خالصه به مصرف زراعت قرای خالصه می‌رسید. البته چون قرای موجود، اراضی و استعداد برای افزایش زراعت داشت، هر سال که آب زیادتر می‌شد، زراعت بیشتر و هر سال که آب نقصان داشت، کمتر عمل می‌کرد و این قبیل رودخانه‌ها، مخارج سدبندی زیادی نداشتند زیرا همه ساله به کمک زارعان محلی سد گرفته می‌شد. رودخانه اختصاصی که متعلق به یک مالک باشد، مطابق رودخانه اختصاصی خالصه، مالک ملک و رودخانه، عهده‌دار تعمیرات و دیگر موضوعات مربوط به رودخانه بود. اشتراک در رودخانه‌های مشترک بین چند مالک و یا بین دولت و مالکان برای آن بوده است که از نظر سدبندی و تنقیه انهار و تقسیم آب بین صاحب سهام به ترتیب، معین و جریان داشته تا هر یک از مالکان بتوانند در موقع زراعت، سهم خود را برای زراعت به روستای خود برده و از هر گونه اختلاف نظر و مشاجره جلوگیری شود. (ساکما/۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۶۴)

از مشترکات و مباحثات عامه دیگر، چشمه‌ها و نهرها هستند. (رجایی، ۱۳۷۶: ۵۱) مالکیت آن‌ها به کسی برمی‌گردد که اول از همه، برای احیای زمین از آب چشمه استفاده کرده باشد (لمبتن، ۱۳۷۵، ۸۴) و در حقیقت، به صورت‌های اختصاصی، وقفی و دولتی نمود پیدا می‌کرد. از چشمه‌های وقفی مازندران، می‌توان به یک جریب از آب چشمه قریه زیروان اشرف اشاره نمود. (ساکما/ 0018-Wm -NLAI-۲۹۷-۰۲۱۹۶۲)

در خصوص مالکیت سازه‌های آبی، بین فقها مشهور است که اگر فردی به حفر چاه یا قنات

^۸- وقف‌نامه مشهدی میرحیدر، کلامه ۳۹/ح، به نقل از عابدی، ۱۳۹۲: ۱۰۷

نحوه بهره‌برداری از عواید آب

حقابه / میرآبانه

یکی از روش‌های بهره‌برداری از عواید آب، حقابه بود. آب رودخانه در ایران نسبت به وسعت کشتزار و آب مورد نیاز هر قریه تقسیم می‌شد که به حقابه معروف بوده است. بدین صورت که احتساب آن از روی ساعت و بر مبنای گردش آب بود و بر اساس مالکیت و سنت‌های رایج هر ناحیه از ایران با اوزان و مقیاس مخصوصی بهره‌برداری می‌شد. مقیاساتی چون زمین، ساعت، قفیر، دانگ، سنگ و... در اغلب نقاط ایران رایج بوده است (رحمانی، ۱۳۴۸: ۴۸). راجع به موضوع و ترتیب دریافت حقابه رودخانه‌ها در ایران بایستی گفت، حقابه‌ای که از رودخانه‌ها گرفته می‌شد، همواره متمایز و با توجه به ریشه عواید رودخانه‌ها به دو صورت بود:

۱- تعیین مقدار آبی که هر قریه از رودخانه می‌گرفت و از قدیم عنوان حق‌النظاره و تقسیم آب داشت و برای تنظیم عمل آبیاری املاک و رفع اختلافات بین مالکان قرایی بود که از رودخانه‌های نامبرده مشروب می‌شدند. در واقع، مالکیت دولت در اصل آب محرز نبوده است (ساکما/ ۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۶۹) بنابراین بر اساس سند متحدالمال نمره ۱۹۸۲۵، به تاریخ ۱۳۰۹/۵/۱۲ ش، رودخانه‌هایی که تحت نظر مالیه نبودند، اهالی، مطابق معمول، به املاک خودشان نهرهایی باز کرده و استفاده می‌نمودند مانند بنادر جنوب، کرمانشاه، کردستان و گروس (بیجار)، قم، گلپایگان، فارس، لرستان و بروجرد.^{۱۰} (همان، شماره برگ‌های ۴۲، ۴۱، ۳۵، ۲۸، ۲۶، ۱۵، ۱۴، ۱۰).

بر اساس اسناد «متحدالمال وزارت»^۹ اگر مالکیت آب در مازندران را با مالکیت آب در مناطق دیگر ایران مقایسه کنیم، می‌توان گفت، دریافت حقابه از حوزه ابوابجمعی در کشور به یک صورت و در آن، مالکیت دولت محرز بود اما با وجود این، تفاوت‌هایی نیز داشت برای مثال؛ در حوزه سیستان عایدات وصولی از قرا همان مالیات یا منالی بود که سالیانه مطابق مقررات، در برابر محصول دریافت می‌شد و برای آب دریافتی زارعان از رودخانه، حقابه مخصوصی معمول نبود و نپرداختند. (ساکما/ ۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۷۸) درحالی که تمامی اراضی زراعی حوزه سیستان به صورت خالصه در اختیار دولت قرار داشت. با توجه بر گستردگی خالصجات در مازندران شرقی، مالکیت آب رودخانه‌های مهم آن نیز به صورت خالصه بود و میرابی آن ابوابجمعی بسیاری از قرای خالصه به شمار می‌رفت که در این میان رودخانه‌ای چون تالار ۶۰۰ پارچه روستای خالصه و اربابی را آبیاری می‌کرد (ساکما، ۲۴۰-۰۰۴۸۱۱، شماره برگ ۲۲) و میرابی آن که نزدیک به سی هزار تومان خالصه دیوان باید از آن عمل می‌آمد به عنوان موجب به افرادی واگذار می‌شد (ساکما/ ۲۹۵۷۴۰۶، شماره برگ ۴۰۶) بنابراین آنچه را که در بحث مالکیت در نظام زمین‌داری مازندران می‌توان بدان اشاره نمود، این است که نظام نامبرده، به عنوان میراث‌دار یک نظام حقوقی تاریخی به سه دسته اصلی دیوانی/خالصه، خصوصی و وقفی طبقه‌بندی می‌شود که همواره دو عنصر مهم تولید؛ آب و زمین را در کنار هم قرار می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت، هدف اصلی دولت قاجار از مالکیت ارضی و آب در مازندران، تأمین نیازهای مالی خود بود نه مالکیت.

^{۱۰} - به جز املاکی که از رودخانه جویشاه آبیاری می‌شدند. حقابه‌های کرج و جاجرود و کن و سایر اطراف تهران در سواد متحدالمال وزارت می‌نمودند، امروزه به آنها بخش‌نامه می‌گوییم. (قائم‌مقامی، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

^۹ - به نوشته‌هایی اطلاق می‌شد که نسخه‌های متعدد آنرا با یک مضمون و یک شکل و یک تاریخ می‌نوشتند و به سراسر کشور می‌فرستادند، امروزه به آنها بخش‌نامه می‌گوییم. (قائم‌مقامی، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

۲- مبلغی بود که از بابت خالصی و حقوق مالکیت دولت در آب رودخانه به نام حق خالصه یا میرآبانه از آب‌برهای رودخانه‌ها دریافت و در «دفتر جزو جمع»^{۱۱} ثبت می‌شد. (ساکما / ۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۶۹) این حقاچه، بر اساس سند متحدالمال نمره ۱۹۸۲۵، فقط در برخی از مناطق ایران معمول بود؛ برای مثال در حوزه خراسان دریافت میرآبانه به نوع رودخانه و منطقه آن برمی‌گشت مانند رودخانه فاروب نیشابور. در اصفهان نیز مبحث حقاچه بسیار مهم بود و با اینکه تقسیم آب زاینده‌رود با دولت بود و حقاچه به نفع دولت جمع‌آوری می‌شد، بعد از مدتی، به مناسبت غیرمعلومی، تنظیم آب به اداره حکومتی ارجاع و اداره میاه تشکیل شد (همان، شماره برگ ۷۴، ۷۴، ۳) و برخی از رودخانه‌های آذربایجان شرقی مانند روضه‌چائی دارای این نوع حقاچه بودند (همان، شماره برگ ۵۹) این نوع حقاچه را به اجاره نیز می‌دادند و یا به ملکیت افراد منتقل می‌کردند مانند رودخانه فاروب رومان نیشابور و یا حقاچه ثلث آب رود اترک که به قراری سالی هفت هزار ریال به بلدییه قوچان اجاره داده می‌شد. (همان، شماره برگ ۶۹) در کرمان هم بین دولت و رعایا رودخانه‌های مشترکی بود که حقاچه دریافت می‌شد (همان، شماره برگ ۱۶) در این میان برخی از رودخانه‌ها نیز دارای مالک بودند اما میراب نداشتند مانند رودخانه قره‌سو در خوی. (همان، شماره برگ ۶۰)

اجاره

یکی دیگر از روش‌های وصول عواید رودخانه‌ها در ایران، اجاره دادن بود که بر اساس نوع مالکیت زمین و آب فرق می‌کرد؛ برای مثال قانون اجاره خالصجات دولتی به صورت مزایده بود. بدین صورت که اجاره قرای مستملکات دولتی ابتدا

در مرکز ایالت و ولایت و بلوکی که قرا در آن واقع بودند، به مزایده گذاشته می‌شد و در همان هنگام اسامی آن‌ها به مرکز تلگراف می‌شد تا در تهران نیز به مزایده گذارده شود. هر کس بیش از دیگران شرایطی چون رعایت تأمینات لازمه و ملاحظه صرفه و صلاح دولت را می‌پذیرفت، اطلاع می‌داد تا قرارداد اجاره منعقد شود و هر اجاره‌ای که شرایط فوق در آن منظور نمی‌شد، محل اعتبار نداشت. شرط عقد اجاره در این بود که پیشنهاددهندگان باید از تبعه داخله باشند. (ساکما، ۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۸۸) برای مثال طرز وصول عواید رودخانه‌های صوفی‌چائی - قلعه‌چائی در آذربایجان شرقی به طریق مزایده بود که همه‌ساله منافع رودخانه‌های مزبور به اجاره واگذار می‌شد که از سال ۱۳۰۷ ش، مطابق نمره ۲۳۸۲ وزارتی، اجاره‌بندی نسبت به رودخانه نامبرده متوقف و مقرر شد که همه‌ساله از آب‌بران، جزو جمع دریافت شود که این قانون بعد از تصویب ممیزی املاک اربابی لغو شد. (۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۶۱) منابع آبی که در مالکیت خصوصی نیز قرار داشتند، به اجاره داده می‌شدند مانند چشمه و قنات. یکی از روش‌های بهره‌برداری از چشمه‌ها، اجاره محل مجرای آب بود که مال‌الاجاره آن به‌طور معمول، به دو صورت نقدی و جنسی دریافت می‌شد. (ساکما/ ۱۷۵۴-۲۳۰۰۰، شماره برگ ۵۵، ۴)

تسهیم و نحوه بهره‌برداری از منابع آب در مازندران

رودخانه‌ها

یکی از روش‌های بهره‌برداری از عواید آب در این منطقه، حقاچه بود و به دو صورت دریافت می‌شد: ۱- حق خالصه و میرآبانه ۲- حق‌النظاره و تقسیم آب؛ بنابراین برای دریافت

^{۱۱} - دفتری که در آن نتیجه ارزیابی مالیاتی ناحیه معینی ثبت می‌شد. (لمتن، ۱۳۶۲: ۷۷۸)

سند به تاریخ ۱۳۱۳/۹/۳۱ش عنوان حق‌النظاره داشتند (همان، شماره برگ‌های ۱۹، ۶۹)

«رودخانه تجن ۱۲۴ سنگ فی سنگی ۶۴ قران، رودخانه نکا ۴۸ سنگ فی سنگی ۸۰ قران، رودخانه هراز و کاری از قرار جریبی دو قران و پانصد دینار» (همان، شماره برگ ۵۶، ۳۳)

بنابراین تخمین عواید متوسط رودخانه‌های مزبور که در هر سال به موجب قبوض رسمی مالیه وصول و به جمع عواید خالصه منظور می‌شد، بر اساس واحد سنگ و جریب بود. اجاره به‌طور معمول با مزایده بود. بدین شرح که ۱- رودخانه‌ها را به همراه اراضی خالصه به اجاره می‌دادند. اداره مالیه طبق اعلانی در متن اجاره، اشاره می‌کرد که میرابی رودخانه‌های نامبرده شده، ابوابجمعی این قرای خالصه است و حد اجاره قرای خالصه، میرابی و تمامی مستغلات مربوط به دولت پیشنهاد می‌شد مانند میرابی رودخانه‌های خالصه کاری، هراز، نکا و تجن که در تاریخ ۱۳۳۴ ق/ ۱۲۹۴ ش به مدت پنج سال تمام شمسی به همراه قرای خالصه به اجاره گذاشته شد. (همان، شماره برگ ۸۵)

۲- اسامی رودخانه‌ها را در بین فهرست خالصجات مازندران مانند اراضی، قرا، باغ، دکان، کاروانسرا و... که به مزایده می‌گذاشتند، ذکر می‌کردند و به عموم اهالی مازندران اخطار و اعلان می‌شد تمامی خالصجات مازندران که اسامی آن‌ها آورده می‌شود، طبق امر وزارت مالیه به‌صورت مزایده برای مثال از اول سال لوی‌نیل ۱۳۳۴ ق به مدت پنج سال تمام شمسی اجاره داده خواهد شد. شرط اول، اعتبار مستأجر بود و شرایط دیگر آن مواردی بود که در اجاره‌نامه‌چه، به ترتیب معمول ذکر می‌شد. متقاضیان می‌باید از تاریخ مزایده اعلان تا ده روز پیشنهادها را در خودشان را در پاکت‌های سربسته مهر به اداره می‌فرستادند که پس از انقضای مدت، پیشنهادها در حضور خودشان باز و قرائت شود و پس از اطلاع و

حقیقه ابتدا نوع ریشه عواید رودخانه را مشخص می‌کردند (ساکما، ۳۱۷۹۱-۰-۲۴۰، شماره برگ ۳۳) بدین معنا که در مازندران از رودخانه‌های حوزه ابوابجمعی، حقیقه دریافت می‌شد و میرابی برخی از رودخانه‌های آن مانند رودخانه‌های تجن، نکا، هراز و کاری، ابوابجمعی قرای خالصه، باغ و... به شمار می‌رفت. این رودخانه‌ها به رودخانه‌های ثلاثه مازندران معروف و مالکیت آن‌ها به‌صورت خالصه بود که علاوه بر خالصجات، املاک اربابی نیز از آن بهره‌مند می‌شدند. (ساکما/ ۳۱۳۱۸-۰-۲۴۰، شماره برگ ۹)

راجع به عواید میرابی رودخانه‌های ثلاثه مازندران که در «جزو قدیم» منظور بود، می‌توان گفت، جریبی دو ریال و نیم، تحت عنوان میرابی مطابق معمول قدیم، بابت هر جریب اراضی شلتوک‌زاری، از آب رودخانه کاری و در خصوص رودخانه تجن و نکا بر اساس تقسیم به صد و سی سنگ و چهل سنگ که هر سنگ بر اساس مبلغی معین دریافت می‌شد. (ساکما/ ۳۱۳۱۸-۰-۲۴۰، شماره برگ ۳) گاهی با افزودن بر میزان وجه میرابی، آن را به‌عنوان موجب افراد در نظر می‌گرفتند. (ساکما، ۳۱۷۹۱-۰-۲۴۰، شماره برگ ۵۶)

نحوه دیگر بهره‌برداری از آب رودخانه‌های مازندران اجاره بود که به نظر می‌رسد از سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش، ابتدای تأسیس مالیه، این اداره، رودخانه‌های نامبرده را اغلب، به نام میرابی مالیه، به اجاره می‌داد؛ برای مثال رودخانه‌های کاری، هراز، نکا و رود تجن جزو سایر خالصجات پنج ساله از ۱۳۳۴ ق/ ۱۲۹۴ ش به تجارت‌خانه طومانیانس به اجاره واگذار و تجارت‌خانه نیز به خالصگی عمل می‌کرد. بعد آن، مالیه از ۱۳۳۸ ق/ ۱۲۹۸ ش که اجاره فسخ شده بود، به‌صورت امانی عمل نمود:

اجازه از طرف وزارت مالیه به اجاره واگذار گردد. (ساکما، ۱۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۸۶)

۳- املاک را به همراه امتیاز آب اجاره می‌دادند مانند صاحب منصبانی که اغلب با توجه به شرایط حاکم در کشور، برخلاف خواست دولت، املاک سوار و ایل خود را (تیول)^{۱۲} به اتباع خارجه به همراه امتیاز آب، اجاره می‌دادند چنانکه در عرایض سوار و ایل قریه زیت در تاریخ پنجم محرم ۱۳۳۶ ق/ ۲۹ مهر ۱۲۹۶ ش به رئیس قشون مازندران آمده است که معتمدالسلطان عبدالله خان، صاحب منصب ایل مزبور که در چند سال قبل، اراضی خشکه‌زاری سه قریه خالصه دولت ایران (نصف پنبه چوله، ورنندان و شورم بین اشرف و ساری) به استثنای شش دانگ آب و دوست جریب زمین از قریه ورنندان و مسئولیت آوردن حقایق از قلب آب را به روس‌ها اجاره داد که این مسئله موجب نارضایتی ایل شد و واکنش آن‌ها به عملکرد صاحب منصب خود بدین صورت بوده است که «عنقریب است... عصمت و ناموس جان‌نشانان را بر بباد فنا بدهد...». (استادوخ/ GH1336-k26-p20-12)

وصول مالیات و عوارض میرابی تا زمان اجرای ماده ۱۴ قانون ممیزی وزارت مالیه به تاریخ ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ ق/ ۴ دی ۱۳۰۴ شمسی ادامه داشت و پس از آن «کلیه مالیات‌های مستقیم و اراضی و آبی و حیوانی و سرانه و خانواری و حیوانات و پاداران^{۱۳} نقدی و جنسی و غیره حق‌المرتع از مراتع عمومی غیر از مراتع خالصه دولت که عمال دولت از املاک و اشخاص و حیوانات دریافت می‌کردند خواه میزان مالیات خواه میزان عوارض و خدمتانه و تحصیلداری و غیره به هر اسم و رسم منسوخ و به‌جای آن‌ها مالیات‌های

مصرحه در متمم قانون دریافت شد». (ساکما/ ۱۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۳۰) قبل از اجرای قانون ممیزی از هر جریب، مبلغ دو قران و پانصد دینار قدیم حق میرابی دریافت می‌کردند. پس از آن، در قانون نامبرده، تصریح شد، بعد از دریافت صدی سه و نیم، کسی حق ندارد، عوارض مطالبه نماید. (همان، شماره برگ ۴۲)

بنابر آنچه گفته شد، مالکیت دولت در مهم‌ترین رودخانه‌های مازندران مسلم بود و دولت برای تأمین نیازهای مالی خود، آب رودخانه را که به‌صورت خالصه بود، در اختیار زارعان قرار می‌داد، آن‌ها نیز باید پول آب یا حق خالصه را به دولت می‌پرداختند. در میان انواع بهره‌برداری از اراضی، تیول/تیول‌داری نقش مهمی در نحوه مدیریت آب در مازندران داشت. با توجه به اینکه در مازندران انواع اراضی به اجاره گذاشته می‌شد، می‌توان گفت، یکی از مهم‌ترین امتیاز در بهره‌برداری از اشکال مالکیت ارضی نسق‌بندی^{۱۴} بود که در نواحی غله‌خیز رواج داشت. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۳۹) زارعان ایرانی در طول تاریخ، با مالکان و زمین‌داران روابط مؤاخره و مزارعه برقرار و در زراعت شرکت می‌کردند. وجود این روابط سبب می‌شد، زارعان نسبت به زمین و آب بنا به عرف، حقی به نام نسق پیدا کنند در نتیجه، زارع ایرانی اگرچه صاحب زمین نبود ولی همیشه نسبت به زمین و آب حقی داشت که وی را از لحاظ حقوقی به زمین وابسته می‌کرد. (خسروی، ۱۳۵۵: ۱۲۴)

چشمه‌ها

در مازندران از چشمه‌ها و محل مجرای آن به سه صورت اختصاصی، وقفی و خالصه

^{۱۲} - در شیوه «نسق‌بندی» محصول بین زمیندار و دهقان مطابق شرکت آنها در تولید و یا مالکیت آنها در مورد عناصر پنج گانه (زمین، آب، چهارپایان بارکش، بذر و کار) تقسیم می‌شد. این شیوه که یادگاری از دوران صفویه بود، به تدریج تغییر یافت. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۴۱)

^{۱۳} - واگذاری درآمد و هزینه ناحیه معینی به افراد از طرف پادشاه در قبال موجب و حقوق سالیانه یا ابراز شایستگی را تیول می‌گویند. (لمبتن، ۱۳۶۲: ۷۷۸)

^{۱۴} - کمک خرج

استفاده می‌شد و به‌طور معمول نحوه بهره‌برداری از آن به صورت اجاره بود:

۱ - محل مجرای آب (مجرای المیاه) به اجاره داده می‌شد و از طریق نهرکشی مورد استفاده قرار می‌گرفت. مال‌الاجاره آن اغلب به صورت محصولات جنسی بود مانند آنچه را که در سواد قبول اجاره قریه بته‌ده (نور) از آقامحمد ارباب به تاریخ ۱۳۱۰ق/ ۱۲۷۱ش آمده است:

«یک ثلث مجرای آب قریه تجاسب‌کلا را از عالیجاه آقامحمد به موازی و مقدار بیست خروار شالی از حال تحریر که چهاردهم جمادی‌الآخر است الی مدت شش ماه تمام برداشت یک محصول کارسازی عالیجاه مشارالیه نماید، بدون عذر شرع مشروط بر اینکه معادل بیست جریب زمین از قریه بته‌ده از این آب مشروب بشود و وجه اجاره مذکور را برسانند و زیاد از بیست جریب زمین مستأجرین حقیقی نداشته باشند، آب را تصرف نمایند» (ساکما/۳۴۷۵-۲۵۰، شماره برگ ۸)

پس از واگذار شدن قریه و آب چشمه جویبار^{۱۵} در سند به تاریخ ۱۸ برج حمل سیچقان‌نیل ۱۳۰۳ش، نظر به اینکه آب چشمه نامبرده به قریه شرفدارکلای خالصه نیازمند آن بود و اراضی شرفدارکلا نیز بایستی از آب این چشمه آبیاری می‌شد، اداره مالیه شش دانگ آب را از افتخارالتجار نماینده شاهرودی به یکصد و بیست خروار (چهل من) شالی اجاره نمود که در رأس خرمن، مال‌الاجاره را پرداخت نماید در نتیجه مقدار پنجاه جریب در پی چشمه، نسق گذاشته شد که عایدات آن سیصد خروار شالی (چهل من) بود و پس از وضع مخارجات محلی، نظر به اینکه مؤجر نامبرده مبلغی بقایای مالیاتی داشت که در مقابل مال‌الاجاره سال گذشته وصول آن به تعویق مانده بود، مالیه از

ریاست کل عایدات داخلی تقاضا کرد تا اجازه پرداخت یکصد و بیست خروار مال‌الاجاره سال گذشته چشمه جویبار را مرحمت فرماید که بابت مالیات با مشارالیه محسوب شود. (ساکما/ wm - ۰۱۴۲-۰۱۷۵۲-۰۰۱۷۵۲-۲۳۰-NLAI)

نحوه اداره اراضی وقفی نیز بدین صورت بود که توسط متصدی موقوفات؛ برای مثال به مدت چهار سال به اجاره می‌رفت. زمانی که اراضی نامبرده به آب دسترسی نداشتند، به‌طور معمول، از زمین‌های مجاور به این اراضی آب می‌رساندند مانند مزرعه خشت‌شوار، موقوفه مدرسه صدر در بارفروش (بابل) که مباشر قریه علمدار می‌بایست از آن قریه به این زمین آب می‌داد تا بتواند زراعت آبی کند. بر اساس سند به تاریخ سلخ ذیقعد ۱۳۳۶ق/ ۱۶ مرداد ۱۲۹۷ش، زمینی که به اجاره داده می‌شد، کسی حق دخالت در آن ملک را نداشت و مستأجر موقوفه می‌بایست، مقدار مال‌الاجاره را به موقوف علیهم می‌داد و این درحالی بود که با تغییر متولی مدرسه هیچ موردی از اجاره تا زمان مقرر تغییر نمی‌کرد زیرا دخالت در ملک اجاره سبب خسارت مستأجر و ضرر موقوفه می‌شد اما با این حال، دخالت مأموران برای تصرف، موجبات اختلال امر زراعت و خسارت موقوفه را در مازندران همواره فراهم می‌نمود. (ساکما/ ۵۱۲۸-۲۵۰، شماره برگ ۱۴۶) مانند آب چشمه عمارت اشرف که بر شرب اهالی اشرف وقف بوده است و فاضل آب آن که در اصطخر خارج از شهر جمع می‌شد، مقداری جزئی از اراضی شلتوک‌زاری را مشروب می‌کرد تا عواید و محصول آن را به مصرف فقرا و مستحقان اشرف برسانند. (ساکما/ ۲۸۰۳۴-۲۹۷، شماره برگ ۳۳)

۲- چشمه‌ها در هنگام مزایده انواع خالصجات مازندران به اجاره گذاشته می‌شد و شرایط اولیه

^{۱۵}- قریه جویبار و چشمه آن در بلوک گیلخوران/گیلخوران از توابع ساری

بود. (ساکما/ wm-۰۳۱۳ - ۰۱۷۵۲-۰۰۱۷۵۲-۲۳۰-NLAI)

اجاره به‌مانند دیگر خالصجات چون رودخانه‌ها، روستا و اراضی، باغ و... بود؛ بنابراین چشمه‌های مازندران به سه صورت اختصاصی، دیوانی/خالصه و وقفی عرضه می‌شد و میزان اهمیت آن تا حدی بود که در هنگام فروش واگذاری یک ملک به‌خصوص خالصه، چشمه یا مجرای آب آن اراضی منتقل می‌شد و یا در متن قرارداد اجاره ده ساله دولت با مالک شرط می‌شد چنانچه دولت بخواهد در خلال ده سال، خالصه نامبرده را که از آب استیجاری مشروب می‌نماید به‌کلی انتقال ملکی بدهد، واگذاری آب نامبرده منوط به اجازه و رضایت مالک خواهد بود و نیز دولت پس از انقضای مدت اجاره هرگز حقی در چشمه نامبرده نخواهد داشت مانند مالکیت چشمه جویبار که در تصرف کاظم‌خان و وراثت بود. (ساکما، ۰۰۱۷۵۴-۲۳۰: شماره برگ ۵۴)

مال‌الاجاره قرای خالصه که بیشتر به‌صورت جنسی بود، به‌موجب حکم وزارتی، از اول ۱۳۱۰ ش، در مقابل وجه نقد، اعلان مزایده داده شد، بدین معنا که مستأجر دیگر عهده‌دار جنس نخواهد بود. ازین روی برای اجاره چشمه شرفدارکلا قرار شد «مجدداً اعلان مزایده داده شود و در اعلان قید گردد پیشنهاد دهندگان سالی چهل خروار (صد من) شلتوک و بقیه را نقداً پیشنهاد بدهند» (ساکما، ۰۰۱۷۵۴-۲۳۰: شماره برگ ۵۵) و طبق لایحه‌ای برای تعدیل مالیات املاک اربابی پیشنهاد شد، املاکی که از چشمه‌ها آبیاری می‌شوند به‌مانند رودخانه و سیاه آب‌ها به‌جای صدی سه و نیم، صدی چهار و نیم پردازند. (ساکما / ۰۰۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۹۵)

قنات‌ها

نحوه بهره‌برداری از قنات‌های مازندران به‌صورت حقاچه و اجاره بود. در مناطقی که مالکیت زمین و آب از هم جدا بودند، مالکان زمین، آب را از صاحبان قنات می‌خریدند. آب طبق یک گردش

منظم، تقسیم می‌شد. قطعه زمین‌هایی که از آب قنات مشروب می‌شدند، نسبت به سهم معینی از آب دارای حق مالکیت ناشی از مرور زمان بودند. (لمبتن، ۱۳۷۵، ۸۴) آب قنات به کسی تعلق داشت که قنات توسط وی حفر شده بود؛ بنابراین با توجه به موقعیت مازندران، هم قنات‌های دیوانی و هم قنات‌های خصوصی در این منطقه وجود داشت مانند قنات‌های رکاوند که در شرح عایدات اشرف بابت حق‌الارض قنواتی آن مبالغی به نقد مطابق صورت حساب دریافت می‌شد؛ برای مثال حق‌الارض قنواتی قریه رکاوند، به تاریخ برج عقرب ۱۳۰۲ ش (مبلغ ۱۰۰۰ قران) و حوت ۱۳۰۳ ش (مبلغ ۵۰۰ قران) به حساب نقدی خالصجات اشرف به جمع منظور شده بود (ساکما/۵۷۰۸۸-۲۴۰، شماره برگ ۳۹، ۴۰) زیرا قریه رکاوند یکی از خالصجات تیولی مهم در مازندران به شمار می‌رفت.

چهار دانگ و نیم قنات سورکیاب، شش دانگ قنات قناده کیاب، یک‌دانگ قنات طهماس کیاب، نیم دانگ قنات شاه رضا، نیم دانگ و شش سیر قنات ملامحمد رضا، سه دانگ قنات حسین‌آباد، شش دانگ قنات میرکیاب، شش دانگ قنات پهلوی چهل تن، ده سیر قنات باقرخانی و... اسامی قنات‌های ملکی حاجی نصرالله در اشرف بود. (استادوخ / GH1327-52-3-39) قنات‌های خصوصی نیز در اغلب موارد برای مردم روستا وقف می‌شدند مانند قنات‌های شش دانگی و انجیر کیاب و علمدار کیاب (در قلعه پامال نقاشی محله اشرف، در سال ۱۳۳۴ ق) و نیم دانگ قنات تیرکیاب و نوکیاب اشرف (در تاریخ ۱۳۳۴ ق) توسط مشهدی باقر و محمدتقی، برای خیرات و تعزیه وقف شدند (ساکما/Wm-0019-0019-۲۱۹۶۲-۰۲۹۷-NLAI) بنابراین احداث و نگاهداری قنات‌ها نه تنها در تولید بلکه در روابط تولید نیز تأثیر می‌گذاشت. (پارساپور و مؤمنی، ۱۳۵۸: ۹) اهمیت

مراقبت و نگهداری از این قنات‌ها به اندازه‌ای بود که در پیمان‌نامه‌های نحوه تعیین مباشر و وظایف آن، فصلی را به نگهداری قنات و مخارج مقنی‌های مازندران اختصاص می‌دادند چنانکه در فصل چهارم از ماده اول متن پیمان‌نامه مباشران معزالسلطان به تاریخ ۱۲ صفرالمظفر ۱۳۲۶ ق آمده است. (دهقان، ۱۳۸۹: ۳۴)

آب‌بندان‌ها

در هر یک از روستاهای مازندران، یک یا چند رشته آب‌بندان وجود داشت که از آب رودخانه و باران ذخیره و به انواع دارای حقبه و بدون حقبه تقسیم می‌شدند. در بهره‌برداری از آب‌بندان‌ها به مانند رودخانه‌ها از واحد سنگ استفاده می‌شد بدین صورت که سه دانگ، یک سنگ بود. صورت اسامی برخی از آب‌بندان‌های ساری مطابق سواد تحقیقات محلی ۱۳۰۶ ق به شرح زیر است: ۱- آب‌بندان قریه انارمرز ۲- آب‌بندان قریه قاجارخیل ۳- آب‌بندان قریه پنبه زارکتی ۴- آب‌بندان قریه ورکلا ۵- آب‌بندان قریه طبقده ۶- آب‌بندان قریه آکند (ساکما/ ۰۲۵۶۷۵-۲۴۰، شماره برگ ۵۰۱، ۱۰۵، ۹۴، ۸۶، ۸۲، ۸۴، ۸۰) و در بالای مزرعه جویباردشت نیز بر اساس گزارش رئیس ممیزی مازندران، به تاریخ ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۴۷ ق / ۳۱ فرودین ۱۳۰۸ ش، چهار رشته آب‌بندان به نام‌های برج‌علی آبندان، ثمین آبندان، قلی آبندان، سراج آبندان وجود داشت که علاوه بر زراعت آبی در مزرعه، زراعت خشکه نیز می‌شد و مرزهای آب‌بندان پیدا و مشخص بود و از بالای آب‌بندان مجرای آن‌ها از نهر مقداری که در وسط مزرعه واقع و خشکه‌کاری می‌شد، هم‌جوار و مسطح می‌گردید و مابقی نهر و مجرای آب به طول زیاد به‌خوبی آشکار بود و مجرای نامبرده به رودخانه سیاهرود متصل می‌شد. (ساکما/ ۰۰۱۷۵۲-۲۳۰: شماره برگ ۴۹۹)

با توجه به اینکه اساس اقتصاد روستاهای مازندران بر کشت محصول برنج قرار داشت، ساخت این مؤسسات آبی اغلب با همکاری مردم روستا صورت می‌گرفت. وجود آن بر ارزش ملک می‌افزود چنانکه در هنگام فروش به همراه ملک واگذار می‌گردید؛ برای مثال در بسیاری از فرمان‌های واگذاری اراضی خالصجات مازندران، این گونه از مؤسسات آبی به فرد خریدار منتقل می‌شد. نوع حقبه آب‌بندان‌ها به مالکیت رودخانه‌هایی برمی‌گشت که از آن برای زراعت استفاده می‌کردند. معامله در زمین‌هایی که از آب‌بندان‌ها آبیاری و زراعت و نسق‌بندی می‌شدند به‌طور معمول، به‌صورت مناصف و ارباب و رعیتی بود. (ساکما/ Wm-۰۰۸۴-۰۲۵۶۷۵-۲۴۰-NLAI)

آب‌انبار

اغلب در مجاورت رودخانه‌ها به‌منظور ذخیره آب، احداث و توسط نهرکشی یا کانال آبیاری از آب رودخانه و باران تأمین می‌شدند و از این کانال‌ها برای شرب و مصارف کشاورزی استفاده می‌کردند. گنجایش و عمق زیادی داشتند و سقف آن‌ها به‌گونه‌ای تعبیه‌شده بود که آب را خنک نگه می‌داشت. از مشهورترین آن‌ها آب‌انبار ملک‌آرا بود. (عابدی، ۱۳۹۲: ۱۰۵) زمانی که باران زیاد می‌آمد و از رودخانه‌ها سیل جاری می‌شد، آب‌انبارهای منازل مازندران نیز پر از آب و برای زارعان مازندران رفاه و آسودگی حاصل می‌شد و از این نظر زارعان امیدوار بودند که حاصل زراعتشان در سال آینده بسیار خوب به عمل بیاید. (وقایع اتفاقیه، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۲۶۹ ق، ش ۱۱۰، ۱/۶۶۳-۶۶۲) به نظر می‌رسد در شهرهای چون ساری و اشرف و آمل از این آب‌انبارها برای آبیاری اراضی کشاورزی استفاده می‌کردند؛ برای مثال در دوران گذشته، رودخانه هراز در محله چاه سر آمل جریان داشت و از آن کانال‌هایی به شهر کشیده بودند به نحوی که هر خانه یک آب‌انبار داشت. از این

کانال‌ها برای آبیاری شالیزارهای اطراف شهر نیز استفاده می‌شد. (ملگونف، ۱۳۷۶: ۲۴۳)

مدیریت منابع آب

متصدی آبیاری را میراب می‌نامیدند که از مقام‌های مهم و موروثی بود. (لمبتن، ۱۳۶۲: ۳۸۰ به بعد) در دوره قاجار، میراب‌ها در مدیریت و توزیع آب در کنار عواملی چون اداره مالیه و حکومت منطقه عملکردی متفاوت داشتند. در مازندران، دولت، متصدی تقسیم آب رودخانه‌ها بود و این رودخانه‌ها دارای حقه‌های رسمی دولتی بودند و به میزان حقه که می‌بردند مبلغ و مقداری در سال بابت حقه مطابق معمول سنواتی می‌پرداختند. بدین معنا که مالیات حقه در این منطقه معمول بود. این نوع از مالیات باید به‌طور عادلانه به نفع دولت وصول و بر عایدات مملکت افزوده می‌شد. زمانی عواید میرابی در مازندران به‌وسیله عمال خالصه وصول و به جمع خالصه منظور می‌گشت که خالصجات مازندران منتقل می‌شدند در نتیجه مباشران املاک خالصه در تنظیم رودخانه‌ها و امور میرابی اقدام و مداخله می‌کردند.

در تقسیم آب رودخانه‌هایی که تحت نظر دولت قرار داشتند، گاهی حکومت منطقه هم در این امر نقش ایفا می‌نمود. بدین‌صورت که در دوره حاکمان استبداد، آب رودخانه‌های مازندران توسط مأموران حکومت بین مالکان املاک تقسیم و در مقابل تقسیم حقه و نظارت در این کار مبلغی به نام میرابی دریافت و در «جزو جمع قدیم» عایدات مزبور به مبلغ ۷۵۰۰ ریال منظور می‌شد. (مانند رودخانه تجن در حدود ساری، رودخانه نکا در حدود اشرف و رودخانه هراز و شعبه آن در حدود بارفروش) پس از تشکیل مالیه در مازندران، عین

این عمل را مالیه انجام می‌داد و عواید مزبور را همه ساله به ترتیب اجاره و یا میرابی دریافت و به جمع عواید خالصه منظور می‌کرد اما از سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۲۶۳ ش به بعد، مخارج میرابی را جزو بودجه مالیه مازندران منظور داشتند. (ساکما/ ۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۳۰) به قرار گزارش مالیه محل، عایدات رودخانه‌های نامبرده، در هر سال، حدود ۳۴۲۶۰ ریال و مخارج سالیانه آن از ۲۳۶۰ تا ۵۰۱۵ ریال می‌شد. قبل از ممیزی و اجرای قانون مالیات اربابی، اداره مالیه، عوارض میرابی رودخانه‌ها را به مأخذ عایدات زیر دریافت می‌کرد:

«رودخانه نکا ۴۸ سنگ و پنج سیر میرابی از قرار هر سنگ هشت تومان، رودخانه تجن ۱۲۴ سنگ و بیست سیر مقدار شش سنگ آب اختصاص به قرای خالصه موضوع و بقیه ۱۱۸ سنگ و ۲۰ سیر است از قرار هر سنگ شش تومان و چهار قران، میرابی رود کاری و هراز به‌طور جریانه^{۱۶} در سال اخذ می‌شود و حد معینی ندارد. از هر جریب دو قران پانصد میرابی آن است». (ساکما، ۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۹۷).

این اداره فقط مخارج و حقوق کل میراب و فوق‌العاده مأموران مالیه را در مدت تقسیم، آن هم در موقع قلت و احتیاج می‌پرداخت و بقیه مخارج تنظیم رودخانه‌ها را کمیسیون‌های محلی (که برای تقسیم آب از طرف مالکان انتخاب می‌شدند) از شاربان و خرده‌مالکان دریافت می‌نمودند. (ساکما/ ۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۷۹) پس از قانون ممیزی، اداره عایدات داخلی برای اینکه به تقسیم و تسهیم آب بین قرای اربابی ترتیب منظمی داده شود و به این دلیل که خالصجات از این منابع آبی نیز بهره‌مند می‌شوند، مداخله اداره مالیه را ضرورت کامل

به: چارلز عیسوی، ۱۳۶۲. تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران. گستره. ص ۶۱۵

^{۱۶} در مازندران دوره قاجار هر جریب نزدیک به ده هزار زرع مضروری بوده است. (دهقان، ۱۳۸۹: ۷۹-۷۷؛ برای شرح بیشتر رک

از روی جریبانه، حق‌الزحمه دریافت دارند. در برخی از مناطق مانند گیلان (که رودخانه مهمی چون سفیدرود داشت)، مالکان زمانی از اداره کردن رودخانه ناتوان می‌شدند، به مالیه متوسل می‌گشتند تا از طریق مالیه، میراب تعیین شود. (ساکما/ ۳۱۳۱۸-۲۴۰، شماره برگ ۴۷، ۴۶) بعد از اجرای قانون ممیزی، اداره مالیه مانند گذشته در عمل آبیاری و حقابه تمامی رودخانه‌ها مداخله نکرد. ازین روی میراب‌ها با توجه به موقعیت هر یک از رودخانه‌های مازندران که تحت اختیار دولت قرار داشت، به دسته‌هایی تقسیم شدند که در جدول زیر آمده است:

جدول ۱- پیش‌بینی صورت مخارج اداره کردن رودخانه‌های مازندران (برای مدت چهار ماه)

نمره ترتیب	شرح	عده	حقوق ماهیانه		ملاحظات
			ریال	دینار	
رود نکا					
۱	میراب کل	۱ نفر	۳۰۰	-	۱۲۰۰
۲	میراب جزء	۲ نفر	۳۰۰	-	۱۲۰۰
			۶۰۰	-	۲۴۰۰
رودخانه تجن					
۱	میراب کل	۱ نفر	۴۵۰	-	۱۸۰۰
۲	میراب سوار	۲ نفر	۳۶۰	-	۱۴۴۰
۳	میراب پیاده	۸ نفر	۱۲۰۰	-	۴۸۰۰
۴	مخارج سنگ‌روبی رودخانه	-	-	-	۳۰۰
			-	-	۸۳۴۰
رود کاری					
۱	میراب کل	۱ نفر	۴۵۰	-	۱۸۰۰
۲	میراب سوار	۲ نفر	۳۶۰	-	۱۴۴۰
۳	میراب پیاده	۶ نفر	۹۰۰	-	۳۶۰۰
			۱۷۱۰	-	۶۸۴۰
رود هراز					
۱	میراب کل	۱ نفر	۴۵۰	-	۱۸۰۰
۲	میراب سوار	۲ نفر	۳۶۰	-	۱۴۴۰
۳	میراب پیاده	۵ نفر	۷۵۰	-	۳۰۰۰
			۱۵۶۰	-	۶۲۴۰
	کل مخارج ۴ رودخانه		-	-	۲۳۸۲۰

روستاهای مجاور کمک گرفته می‌شد؛ برای مثال در گزارش به تاریخ ۱ برج اسد ایت‌تیل ۱۳۰۱ ق خطاب به مقام ریاست کل خالصجات آمده است که مقدار بسیاری از اراضی گالشکلای خالصه قابلیت زراعت آبی را دارد اما مجرای آب ندارد. برای رفع این مشکل پیشنهاد شد تا نهری از اراضی رکن‌کلای اربابی احداث شود که این اقدام برای اهالی روستای رکن‌کلا نیز ضروری نخواهد داشت زیرا در صورت افزونی آب استفاده خواهند نمود (ساکما/۲۵۸۶۹-۰۲۴۰)

غصب حقوق آب با مالکیت زمین

در اینجا منظور از حقوق آب، حق مالکیت و چگونگی کنترل و مصرف آب است. با توجه به اینکه در ایران، حقوق آبیاری با مالکیت زمین ارتباط مستقیمی پیدا می‌کند، مالکان اراضی به‌آسانی می‌توانستند با توسعه زمین‌داری، آب را به مالکیت خود درآورند (خسروی، ۱۳۴۸: ۵۵). این در حالی بوده است که آب و تقسیم آن به‌عنوان عامل عمده محدودکننده توسعه کشاورزی در ایران اغلب با خشونت و نزاع همراه بود؛ برای مثال در کجور مازندران، قبل از دوره قاجار، اسناد تاریخی متعددی از سال‌های ۱۲۰۰-۱۱۲۰ ق راجع به دعوی طولانی‌مدت خاندان سادات علی‌آباد میر و خاندان‌های دیگر ساکن بلوک کران و خیرود کنار با خاندان کیامکارچ در موضوع آب خونی‌چشمه (چشمه کرد-آ- چشمه گرداب) وجود دارد که یکی از آن‌ها اسناد حکم شرعی ملا محمد هادی طالقانی به تاریخ شعبان ۱۱۹۷ ق موجود است (نعیمایی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). بنابراین غصب حق مالکیت آب مکرر اتفاق می‌افتاد و برای مالکان بزرگ امری عادی بود که رعایا را از آب محروم کنند مانند

بنابراین در خصوص عملکرد میراب و حقوق میراب‌ها در مازندران به نظر می‌رسد، بعد ممیزی املاک اربابی، نقش میراب‌ها در مازندران پررنگ‌تر شد. در خور یادآوری است که وجوه میرابی فقط به عمل مالیات مربوط نبود، وجوهی بوده است که از بابت تقسیم آب رودخانه از مالکان دهات حقا به برها گرفته می‌شد تا به مصرف تعمیر رودخانه و حقوق میراب‌ها برسد.

موانع و چالش‌های مالکیت آب در نظام زمین‌داری مازندران

مهیا نبودن احداث نهر و مجرای آب (سوار نشدن آب)

گاهی به اراضی زراعی دور از رودخانه یا اراضی مجاور آن، در اصطلاح «آب سوار نمی‌شد». بدین شرح که در سواد گزارش شاهزاده اعظام‌السلطنه^{۱۷} آمده است: در میان سیزده محله پازوار در مشهدسر^{۱۸} فقط یک محله به نام رفوکلا زراعت آبی داشت درحالی که حدود بیست جریب دیگر به دلیل دوری از رودخانه بابل، به آب دسترسی نداشتند و زراعتشان به خشکه منحصر بود. اغلب محله‌های مشهدسر نیز زراعت شالی نداشتند درحالی که در مجاورت رودخانه واقع شده بودند. برای رفع این مشکل پیشنهاد شده بود «از بعضی مخارج لازم برای سوار کردن آب رودخانه بابل به اراضی قابل زرع مضایقه نشود و اگر مالکی حاضر شود که این دو فرسخ و نیم از مشهدسر تا بارفروش را شوسه بکند علاوه بر اینکه از آن‌ها عایدات زیادی دریافت دارد، رعیت پازوار که تمام مکاری^{۱۹} هستند، آن وقت زارع می‌شوند و عمل رعیت از این مأخذها خیلی زیادتر خواهد شد» (ساکما/۳۴۲۴۵-۲۴۰، شماره برگ ۱۱۷-۱۱۴)

در روستاهایی که به آب دسترسی نداشتند و زراعت آبی امکان‌پذیر نبود، از منابع آب

^{۱۸} - بابلسر کنونی

^{۱۹} - کرایه دهندگان چهارپا (دهخدا، مدخل مکاری).

^{۱۷} - وی تا سال ۱۳۲۷ ق از طرف مرحوم اتابک، مباشرت بلوک مشهدسر و پازوار را بر عهده داشت.

توسط نهر، آب را از روی رودخانه جریان داده و مزارع جویبار را با آب چشمه شرفدار کلا زراعت می نمودند. (ساکما/ ۰۱۴۷Wm - ۰۰۱۷۵۴ - NLAI-۲۳۰) در ادامه این نزاع که بارها بر سر مالکیت آب چشمه پیش آمد، مالیه مازندران در جواب حکم راجع به چشمه شرفدارکلا که مالک جویبار ادعا داشت آن را به دلایل زیر رد کرد و نوشت:

۱- بهترین دلیل بر صدق مدعا، تحقیقات محلی و وضعیت طبیعی چشمه شرفدارکلا بود زیرا در مازندران چشمه‌ای نبوده است که در ملکی باشد و آب به اراضی آن ملک سوار نشود و آن اراضی و آن ملک لم‌یزرع بماند و آب آن چشمه به یک قریه و بلوک دیگر برود. در تمامی قرا و قصباتی که چشمه در آن ملک واقع است، اول آن چشمه، اراضی همان ملک را مشروب می‌کند سپس اگر اضافاتی داشته باشد، فاضل آب آن به قرای زیر دست می‌رود. چشمه‌هایی که در یک ملک واقع و آب آن به املاک دیگری اختصاص داده شده باشد عبارت است از چشمه‌هایی خواهد بود که اراضی خود را به واسطه ارتفاع و بلندی نمی‌تواند مشروب کند بنابراین به اراضی قریه مجاور دیگر می‌رود تا آن اراضی را آبیاری کند (ساکما/ ۰۱۷۵۴ - ۲۳۰۰۰۱۷۵۴، شماره برگ ۴۸۵)

۲- تصرفات مالکان جویبار را به هرج و مرج دوره‌های گذشته و قدرت صاحب‌منصبان قشونی مربوط دانست (همان، شماره برگ ۴۷۶) برای مثال رئیس قشون مازندران که برای شرب محل در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه به وسیله یک قسمت از آب چشمه، حدود دو سه فرسخ از بلوک اسفیورود و شوراب به بلوک گیلخوران، نهر حفر نمود که آب را به جویبار ببرند ولی به واسطه دوری راه نزدیک به بیست هزار زرع مسافت آب به قریه جویبار نرفت و مجرای آن هم خراب شد. بعد از مدتی مالک قریه ماچک پشت به واسطه نداشتن آب کافی و احتیاج به

امیرمکرم لاریجانی که به دلیل قدرت ملک‌داری در منطقه، مدیریت رودخانه هراز را در دست داشت و به مردم از بابت آب رودخانه هراز بسیار آزار می‌داد (ترکمان، ۱۳۷۸: ۲۷۸) نمونه دیگری از غصب حق مالکیت در این منطقه، دعوای خدیجه خانم، عیال معظم‌الممالک را می‌توان نام برد که به وکالت حاجی میرزا محمدعلیخان از آقای نظام‌السلطان، مدعی به چشمه سیاهوردی و بیست و پنج جریب اراضی متعلق به آن‌که در حدود آمل واقع بود، به دنبال تحقیقات محلی مورخه ۲۹ رجب ۱۳۳۴ ق، به مالکیت خدیجه خانم حکم صادر شد (ساکما/ ۰۰۲۷۷۵ - ۲۹۸، شماره برگ ۱۱)

بر سر مالکیت منبع آب و استفاده از آن در بین مردم و مالکان روستاهای مازندران همواره اختلاف پیش می‌آمد که در گزارش اداره مالیه مازندران مورخه پنج سرطان ۱۳۰۰ ش و ۱۶ حوت ۱۳۰۲ ش، چشمه خالصه شرفدارکلا در نتیجه درگیری بین مالکان و متصرفان دو روستای جویبار و شرفدارکلا به قریه شرفدارکلای خالصه اختصاص می‌یابد. بدین شرح که مطابق تحقیقات محلی مشخص می‌شود، این قریه در واقع دارای چهار محله به نام‌های تپه‌سر، شرفدارکلا، جوارپشت و جوارسر بوده است که چشمه نامبرده در محل جوارسر قریه شرفدارکلا قرار داشت و در اصل اسم چشمه، جوارسر بوده است. متصرفان قریه جویبار، چشمه جوار را چشمه جویبار نامیدند. زمانی که ناصرالدین‌شاه به مازندران آمد و چند روزی در قریه جویبار توقف نمود، آب شرب در جویبار پیدا نشد به این منظور، اردوی سلطنتی، رعایای قریه جویبار را به شرفدارکلا آوردند و از آب چشمه برای اردوی سلطنتی بردند. چندی بعد متصرفان جویبار درصدد بردن آب برآمدند. نهر احداث نمودند و با اسلحه آب را به جویبار می‌بردند و رودخانه سیاهرود را که در بین چشمه و قریه جویبار است، بندی ایجاد و

است. انتقال حقا به دولتی و معمولی، چشمه‌ها، آب‌بندان‌ها و مجرای آب به همراه اراضی خالصه در فرمان‌های واگذاری خالصجات همواره مشکلاتی را برای اهالی چند روستا و فرد خریدار در نحوه مصرف آن ایجاد می‌کرد. (ساکما/۹۲۲۶-۲۴۰، شماره برگ ۷) در اراضی وقفی نیز زمانی که متصدی موقوفه برای ترقی زراعت آبی، آب‌بندان و نهرهای جدیدی احداث می‌کرد (ساکما/۵۱۲۸-۲۵۰، شماره برگ ۱۴۶) عملکرد وی، کدخدای و میرآب در مدیریت نهرهای ایجادشده برای آبیاری زمین‌ها مهم بود زیرا زمانی که رعایا حقا به نمی‌دادند، میرآب، نهرها را به سمت زمین‌های دیگر باز می‌کرد و مانع آبیاری به زمین‌های مورد نظر می‌شد مانند آنچه که به تاریخ ۲۱ شوال ۱۳۴۴ ق/۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۵ ش «رعایای خشت‌شوار می‌گویند که عن‌قریب میرآب محمودآباد و بیشه‌سر آمدند نهر را باز کردند و تمامی آب ما را بردند» (همان، شماره برگ ۴۰۹) در نتیجه این اقدامات زندگی بر رعایا سخت می‌شد.

مسئله اجاره دادن رودخانه‌های ساحلی برای صیادی تا اواخر سلطنت احمدشاه (مکنزی، ۱۳۵۹: ۸۰، ۱۱۳، ۹۰، ۱۱۷؛ ملگونوف، ۱۳۷۶: ۲۱۱؛ ساکما/۷۹۳۶-۲۴۰) به افراد و اتباع خارجه (روس‌ها و ارمنه) و مالکان منطقه^{۲۰} از موارد دیگری است که حق آب با نوع مالکیت زمین را مطرح می‌کند. بر اساس گزارش اسناد به تاریخ ۱۳۴۶-۱۳۴۲ ق/۱۳۰۶-۱۳۰۲ ش، اجاره عواید صید ماهی حلال و حرام تمامی شیلات سواحل دریای مازندران و رودخانه‌های آن از جمله آمل، اشرف، بارفروش، ساری، چالوس و تنکابن به افراد به‌خصوص به اتباع خارجه سبب می‌شد تا مورد اعتراض مالکان قرار گیرد زیرا آن‌ها رودخانه‌هایی که از بین املاکشان می‌گذشت، متعلق به خود می‌دانستند. این اختلاف

آب با صاحب‌منصبان جویباری تبانی نمود و آب شرفدارکلا را به‌عنوان چشمه جویبار اجاره کرد و آب را به قریه ماچک پشت برد که این مسئله مورد اعتراض متصرف شرفدارکلا واقع گشت سرانجام آب مورد نظر را نصف شرفدارکلا استفاده نمود و نصف را ماچک پشت برد. به دنبال آن مجدداً بین متصرفان جویبار و شرفدار کلا منازعه رخ داد و از آب چشمه فقط متصرف شرفدار کلا استفاده نمود. (همان، شماره برگ ۴۸۵-۴۸۴)

۳- صاحب‌منصبان جویباری در سال ۱۳۱۶ ق در صدد برآمدند که برای مالکیت خود اسنادی تهیه نمایند؛ که در سال ۱۳۲۱ ق از مقام سلطنت، تقاضای صدور فرمان انتقال قریه جویبار نمودند و بر طبق تقاضای فوق، فرمان انتقال صادر شد بدین شرح که در فرمان، قریه جویبار و چشمه آن را در بلوک گیلخوران نوشتند. در صورتی که اسم محلی چشمه شرفدارکلا، جوار بود و جوار در لغت گیلکی و مازندرانی به معنای کنار و بلندی است. (همان، شماره برگ ۴۷۶، ۴۸۴)

۴- مالکان جویبار از دوره استیجاری طومانیانس، در صدد استفاده از اخذ سند برآمدند و قبول اجاره‌هایی از متصدیان مالیه و طومانیانس به دست آوردند. پس از این شرح و بسط‌ها، مالکان جویبار حاضر شده بودند دعاوی خود را به مالیه به آن شرط خاتمه دهند که مالیه سالی چهل خرور شالی به آن‌ها بدهد اما مالیه عقیده داشت سالیانه دو هزار من شالی به آن‌ها داده شود در عوض آن‌ها اظهار دعاوی خود را صلح کنند (همان، شماره برگ ۴۷۶)

اختلاف و معارضه اداره مالیه و اوقاف بر سر خالصه بودن چشمه عمارت بهشهر که از زمان پادشاهان صفویه وقف شده بود (ساکما/۲۸۰۳۴-۲۹۷، شماره برگ ۳۳) نمونه‌های دیگری از این نوع اختلافات

^{۲۰} مانند میرزا ولی‌الله خان رودگر، سررشته‌داری کل افواج مجال ثلاث و

ولایت استرآباد. (رودگر کیادار، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

در هنگام سد و بند بستن تمامی این رودخانه‌ها ظاهر می‌شد به همین دلیل، مالیه می‌کوشید این رودخانه‌ها را سریع‌تر به افراد اجاره دهد تا مبادا به دولت ضرری وارد شود. (ساکما/ ۷۹۳۶-۲۴۰؛ همان: ۲۴۰-۰۲۰۶۷۵)

از موارد قابل ذکر دیگر، دریافت عایدات میرابی از اراضی که از چشمه اختصاصی و فاضل آب آن مشروب می‌شدند و از رودخانه فاقد حقابه بودند مانند عایدات میرابی رودخانه هراز به مبلغ ۵۶۵ قران بابت حقوق میرابی سه ساله ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۶ ش قریه ممرزکتی و دنگ بیا واقع در بلوک دابوی آمل که مأمور وصول عایدات، دریافت نمود. (ساکما/ ۰۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۲۴-۲۳) بنابراین آنچه اشاره شد، در حقیقت، آب تابع نوع مالکیت زمین بود و عرضه زمین نیز به اشکال مختلف چون خالصجات تیولی، خصوصی و وقفی در مازندران صورت می‌گرفت. بهره مالکانه نیز به هردو عامل اختصاص می‌یافت. با این تفاوت که بهره مالکانه آب در مقابل زمین ناچیز بود (کرمی، ۱۳۹۷: ۹۰) زیرا در هنگام بهره‌برداری از اراضی زراعی بود که آب اهمیت می‌یافت.

نحوه دریافت باج و عوارض آبیاری

از مواردی که همواره سبب اختلاف و نارضایتی مردم روستا می‌شد، موضوع باج آب غیرمشروع بود؛ برای مثال باج آب قریه بوته‌ده (واقع در بلوک نور مازندران) ستم آشکاری از سوی مالکان تجاسب‌کلا (محل مجاور آن) به این موقوفه بود و در سواد مقبل‌الملک، عضو کابینه وزارت عدلیه آمده است که قریه تجاسب‌کلا آب بسیاری داشت. بر اساس سند به تاریخ ۱۴ برج حمل تنگوزئیل ۱۳۰۱ ق/ ۱۲۶۲ ش، چشمه‌ای جاری از این قریه عبور می‌کرد تا زراعت بوته ده نور را

مشروب نماید. به این منظور، حدود چهل و پنج سال قبل، قراردادی مابین متولی و مالکان بسته شد که بیست خروار^{۲۱} شالی برای مشروب شدن قریه نامبرده در اول پائیز پردازند. (ساکما/ ۳۴۷۵-۲۵۰، شماره برگ ۱۶، ۱۷) همین موضوع، بارها سبب نارضایتی و اقدامات خودسرانه بین دو روستا شد که برای مثال میرقوام‌الدین متولی موقوفات به اشتباه، امین اوقاف و نایب الحکومه نور را وادار می‌کند محصول آنجا را توقیف نماید در صورتی که امین اوقاف و نایب الحکومه بدون اطلاع عدلیه محل حق نداشتند چنین اقدامی نمایند (همان، شماره برگ ۱۷) یا اینکه بارها مباشران قریه تجاسب‌کلا به محل موقوفه می‌رفتند و بدون اجازه و اطلاع قبلی مقدار بیست خروار و گاهی اوقات بیست دو خروار و نیم که درست نصف کل منافع حاضر محل مزبور بلکه زائد بر آن بود از محصول موقوفه برداشت می‌نمودند. (همان، شماره برگ ۱۲۸) علاوه بر این، اثرات منفی مالیات آبیاری نیز در توسعه کشاورزی مازندران نقش مهمی ایفا می‌نمود. به‌ویژه در زمان بحران اقتصادی کشور و کساد بازار برنج، کلیه مؤدیان مالیاتی پریشان می‌شدند و وصول میرابی جریبی ۲/۵ ریال بدون فشار فوق‌العاده به‌وسیله مأموران اجرا، انجام‌پذیر نبود (ساکما/ ۰۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۴۸) و اینکه میزان مالیات آب بعد از ممیزی املاک اربابی توسط دولت نیز، مشکلات زیادی برای مالکان به وجود آورد. بعد از اجرای این قانون، مالیه مازندران همچنان جریبی دو ریال که جزو عوارض بوده و طبق ماده ۱۴ قانون ممیزی الغا شده بود، از مالکان به شدت مطالبه می‌نمود و درصدد بود که مخارج تنظیم آب رودخانه کاری را به مالکان تحمیل نماید، درحالی که انتظار می‌رفت که کارکنان دولت حافظ اجرای قوانین موضوعه باشند. دولت مالیاتی را که دریافت می‌کرد

^{۲۱}- واحد وزن معادل با ۱۰۰ من یا تقریباً ۲۹۰ کیلوگرم (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۱۵)

هریک از موارد گفته شده محدودیت‌هایی را نیز به همراه داشت.

عملکرد و مداخله صاحب‌منصبان نظامی در تصرف خالصات

تصرف آب و جعل اسناد در مالکیت آب چشمه و دیگر منابع تأمین آب، بارها در اسناد مازنדרان توسط سرکردگان و صاحب‌منصبان نظامی اشاره شده است؛ برای مثال می‌توان به عملکرد یکی از امرای نامی و صاحب‌منصبان نظامی در مازنדרان، لطفعلی خان کلبادی^{۲۲} را در خصوص حق آب قراپته از ایل افغان نام برد که بیشتر از ده سال حق آب آن‌ها را از رودخانه نکا به عنف می‌برد درحالی که مالیات دولت را از بابت آب نامبرده، اهالی قره‌تپه می‌دادند. (ساکما/ ۲۹۳۰۰۴۹۸۵) و علاوه بر آن اقدامات صاحب‌منصبان نظامی و مالیه در خصوص مالکیت چشمه شرفدارکلا نمونه دیگری از عملکرد این صاحب‌منصبان نظامی است که در مطالب مربوط به چشمه جویبار بدان اشاره شد. در این خصوص، عملکرد صاحب‌منصبان خارجی نیز قابل ذکر است. بدین شرح که پاتایوف یکی از صاحب‌منصبان روس به شیرگاه که محل سرباز و خالصه دولت و مرتع اهل سوادکوه بود، وارد شد تا املاک آنجا را خریداری یا اجاره نماید. به این منظور این مناطق را متصرف شد و در بلوک شیرگاه دخالت و ۱۶ بیرق را در آبادی‌های آنجا نصب نمود. این اقدام، سبب وحشت رعیت و اهالی آنجا شد در نتیجه امور زراعت آنجا را دچار اختلال کرد و این پرسش برای اهالی سوادکوه مطرح شد که « دولت علیه ایران املاک رعیت را به چه مناسبت به اتباع خارجه منتقل می‌کند در صورتی که تبعه خارجه از نظر قانون حق ندارد و هم این بلوک شیرگاه منبع آب رودخانه بزرگ تالار است و نزدیک به دو کرو

بدین جهت بود که فقط به نام آنکه آب جزو خالصه و مزارع را مشروب می‌نماید والا زمین و گاو و بذر و مزارع متعلق به مالک بود فقط همان آب را که یکی از ارکان خمسه زراعت است، دولت می‌داد و در مقابل صدی سه به نام مالیات استفاده می‌نمود. (همان، شماره برگ ۳۶) مالیه طبق ماده ۱۴ قانون موظف بوده است با مخارج خود و بدون اخذ میرابی در تنظیم رودخانه‌ها و تقسیم آب اقدام نمایند که پیامد اجرای این قانون در مازنדרان بدین صورت بود که دولت پس از ممیزی اعلام نمود وجوهی که تاکنون بابت حقوق مالکانه دریافت می‌نمود، کماکان وصول خواهد شد و هر دفعه متناسب با وضعیت اقتصادی کشور با یک عنوانی، عوارض را مطالبه می‌نمودند در نتیجه از همان ابتدای اجرای این قانون در مازنדרان چندین بار سبب شکایت مالکان و تاجران به اداره کل عایدات و مستشار اقتصادی شد. (همان، شماره برگ ۳۱-۳۲) زیرا بر اساس سواد مالیه مازنדרان به تاریخ ۹ خرداد ۱۳۱۲ ش خطاب به مالکان شهر بابل می‌توان دریافت تا این تاریخ، حکم الغای مطالبه جریبی دو ریال میرابی در مازنדרان صادر نشده بود و مالیه همچنان این مبلغ را مطالبه و دریافت می‌نمود. (همان، شماره برگ ۹۲)

یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در مناسبات زمین‌داری مازنדרان دوره قاجار، نظام بنیچه سرباز است. بر اساس این نظام، هر روستا موظف بود به نسبت مقدار مالیات خود تعدادی سرباز در اختیار مقامات حکومتی بگذارد. با توجه به اینکه اساس محاسبه این کار می‌توانست مقدار زمین زیر کشت، مقدار آب موجود، جمعیت یا شمار دام متعلق به ایل باشد (فلور، ۱۳۷۷: ج ۴، ۴۵۶؛ ر.ک به: سفرنامه میرزا ابراهیم، از ۸۸ به بعد) مبنای قرار دادن

^{۲۲}- معروف به سالار مکرم و سردار جلیل که سوار و پیاده ابوابجمعی داشت.

اتفاقیه، شانزده رجب ۱۲۶۸ ق، ش ۶۶، ۱/۳۷۰؛ همان، ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۷۱ ق، ش ۲، ۲/۱۳۲۰-۱۳۱۹؛ همان، ۱۶ ربیع الاول ۱۲۶۸ ق، ش ۴۹، ۲۶۲/۱ زیرا در مازندران به زمین پنبه، نیشکر، گندم و جو، آب‌دستی نمی‌دادند (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۰۱)

نبود رودخانه‌های دائمی نیز در مازندران همواره سبب می‌شد تا زراعت و بهره‌برداری از زمین را تحت تأثیر خود قرار دهد به‌خصوص زمین‌هایی که از رودخانه دارای حقابه بودند؛ برای مثال حقابه قریه خالصه شرفدارکلا از رودخانه تجن یک سنگ و نیم بود که روی هم رفته ۴۰ جریب زمین پی آب رود زراعت می‌شد ولیکن آب رودخانه اعتباری نداشت و دائمی نبود بدین صورت که «اگر باران نرسد، زراعت خشک می‌شد» چنانکه در سال ۱۳۰۹ ش زراعت پی‌رود قریه شرفدارکلا به‌طور کامل خشک شد (ساکما/ ۲۳۰۰۰۱۷۵۴، شماره برگ ۳۸۶) بنابراین با شرح فوق، اعتبار زراعت شلتوک‌زاری قریه شرفدارکلا فقط با استفاده از چشمه شرفدارکلا بود چنانچه در گزارش به تاریخ ۱۳۰۸/۹/۳۰ ش آمده است که مال‌الاجاره شرفدارکلا در سال‌های ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۰۷ ش از قرار سالی ۲۶۱۲۹ من^{۳۳} شلتوک بود. هرگاه آب چشمه قطع می‌شد فقط سالی چهل جریب پی آب رود زراعت می‌شد و ۹۶۰۰ من عوائد به دست می‌آمد و خسارت دیگری هم به‌واسطه نداشتن آب ثابت، ایجاد می‌شد بدین شرح که «اگر شرفدارکلا از چشمه اختصاصی خود محروم شود، سالی در حدود ۱۶۵۲۹ من خسارت شلتوک خواهد داشت». (ساکما، ۲۳۰۰۰۱۷۵۴: شماره برگ ۳۸۶) و با چشمه‌هایی که به مقدار جزئی، در موقع بارندگی آب داشتند، زراعت نمی‌شد یا چشمه‌هایی که در

دارای مراتع و مزارع و جنگل است و آن نیز به اهالی سوادکوه تعلق دارد» (استادوخ/ ۱- GH1332-K45-P54-4)

نقش آب و حوادث طبیعی در اقتصاد و توسعه کشاورزی

کشاورزی در تاریخ ایران به وجود آب و نظام آبیاری منسجم بستگی داشت و وجود آن، توزیع و تراکم جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌داد و در مقام مهم‌ترین منبع درآمد دولت، سنگ بنای ثروت طبقات حاکم و معیشت بسیاری از مردم ایران به شمار می‌رفت ازین روی در شریعت اسلام هزینه قسمتی از خراج را به آب و برای حفظ منابع آبیاری اختصاص دادند و در رسالات تئوری حکومت، کشاورزی شکوفا و حفاظت از منابع آبیاری توسط حاکم را بنیاد اقتصادی دولت دانستند (لمبتن، ۱۳۷۲: ۱۷۴)؛ بنابراین نشان دادن تحولات کلی ایران در قرن نوزدهم که به توسعه کشاورزی منجر شده باشد، بسیار مشکل است اما در حقیقت مسئله آبیاری در سراسر تاریخ ایران تأثیر بسیاری در امور کشاورزی داشت. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۱۷) این مسئله بارها در گزارش روزنامه مازندران دوره قاجار آمده است که مردم روستا به سبب نیامدن باران بسیار مضطرب می‌شدند به‌نحوی که دست از زراعت برمی‌داشتند تا زمانی که باران می‌آمد و اضطراب رعایا آنجا برطرف می‌گردید با امیدواری (وقایع اتفاقیه، ۱۷ رمضان ۱۲۶۷ ق، ش ۲۴، ۱/۱۱۴) به کار شیار زمین و تدارک آن مشغول می‌شدند زیرا با آمدن باران، هم آب در تمامی رودخانه‌های مازندران جاری می‌شد و هم محصولات غلات آنجا نیز از قبیل گندم و جو و باقلا خوب به عمل می‌آمد و زارعان محصول دیمی خود را می‌کاشتند. (وقایع

به: چارلز عیسوی، ۱۳۶۲. تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره. صص ۶۱۵-۶۱۴)

^{۳۳} این واحد وزن انواع متعددی دارد. من تبریز که به باتمان هم معروف بود معادل با چهار چارک یا تقریباً ۲/۹۵۰ کیلوگرم بود. (ر.ک)

پستی واقع بودند، به همراه بارندگی، آب آن به طور تقریبی، سه جریب زمین را آبیاری می نمود مانند چشمه سیدعابدین در شرفدارکلا (ساکما/۱۷۵۴/۲۳۰۰۰، شماره برگ ۳۸۶) بنابراین اهمیت آب در توسعه کشاورزی مازندران از زمان زراعت و نسق بندی اراضی آبی آشکار می شد و این موضوع با مسئله کمبود آب ارتباط نزدیکی پیدا می کرد. بدین شرح که کار زراعت، طبق قرارداد بین ارباب و رعیت پیش نمی رفت و مخارج و عایدات محصول تغییر می کرد و آب به اراضی نسق گذاری شده نمی رسید در نتیجه محصول فاسد می شد مانند اراضی روستاهای طبقده، انارمرز، ورکلا و.. که از آب بندان و رودخانه آبیاری می شدند، به هنگام کمبود آب، تمامی یا قسمتی از اراضی نشاسب شده در همان ابتدای کار از بین می رفت یا موقع خوشه بندی و دانه بستن محصول، آب تمام می شد. این اراضی به طور معمول به آیش داده می شدند بنابراین به همراه تقویت زمین، میزان آب نیز اهمیت بسیاری داشت. (ساکما/۲۵۶۷۵-۲۴۰۰) موضوع نسق بندی زمانی مهم بود که مالکان بدون توجه به سهم آب خود از رودخانه ها، اراضی زیادی را به زیر کشت می بردند. این اقدام همواره سبب اختلاف بین مردم روستا در دریافت و تقسیم آب می شد. در گزارش های روزانه محمدجعفرخان (۱۳۲۰ ق/۱۲۸۱ ش) آمده است که معزالسلطان در خصوص اجاره و نسق گذاردن املاک بارفروش ایرادها به میرزا احمدخان مباشر وارد آورد که:

«... [شما به چه دلیل امساله می خواهید هشتاد جریب در درزیکلا نسق بگذارید و فردا که به جهت آب معطل بمانید چه خواهید کرد؟ در حال که بالادست شما لچال آب را باید برد و پایین دست شما قصاب آب را می برد و آن وقت مجبورم که بگویم نهر درزی کلا را بالمره بکوبند و ضرر فوق العاده به رعیت شما وارد آورده، زراعت ایشان

خشک خواهد شد و ایراد سید آقای کلانتر و غلام قصابی هم وارد است که اگر از ما دو هزار خروار جنس می خواهید و نوشته از ما گرفته اید این نسق را چرا در درزی کلا گذاشته اید و تا من خاطره دارم از پانزده جریب الی سی جریب درزیکلا را ندیده ام بیشتر نسق کنند و فرمود من نمی گذارم این نسق را در درزی کلا بگذارید [...]». (سفرنامه مازندران، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۱۸)

اختلاف بر سر تقسیم آب رودخانه کاری از موارد دیگر قابل ذکر در خصوص نسق گذاری است که همواره مابین مالکان شهر آمل و بابل پیش می آمد بدین شرح که رودخانه کاری یکی از شعبات رودخانه هراز بوده است و به طور معمول، یک قسمت از زراعت شلتوک زاری قرای حوزه آمل و زراعت شلتوک زاری قرای حوزه بابل را مشروب می نمود اما در موقع کمبود آب بین اهالی و مالکان آمل و بابل بر سر تقسیم آب این رودخانه همواره مذاکره و مشاجره پیش می آمد (ساکما/۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۵۳) که درحقیقت ریشه این اختلاف به ده دوازده سال پیش از تاریخ ۱۳۱۲ ش برمی گشت. بنا بر گزارش این سند، امین مالیه آمل و بابل برای حل این اختلاف، بر سر بند هراز و کاری رفتند و با توافق نظر آب را در پنج سهم قسمت هراز و سه سهم قسمت کاری تقسیم نمودند و از جانب دو طرف نگهبان گذاشتند که تصرفاتی در قرارداد نشود. (همان، شماره برگ ۵۵)

زلزله نیز در برخی اوقات مجرای آب را خراب می کرد مانند نهری که سرچشمه آن چشمه جویبار بود و به ربع فرسنگ تا مزرعه شرفدارکلا مسافت داشت، بنا بر گزارش سند به تاریخ ۱۰ ذی قعدة ۱۳۴۷ ق/ ۳۱ فروردین ۱۳۰۸ ش، در هشتاد سال پیش، به دنبال زلزله شدیدی، مجرای همین آب خراب شد. مالکان از عهده ساختن برنیامدند ازین روی با صرف نظر از زراعت

رودخانه‌ها می‌گذاشت تا حقا به هرکس را موافق معمول بدهند و به یکدیگر زیادتی نکنند که باعث فساد و نزاعی بشود (وقایع اتفاقیه، ۳ رمضان ۱۲۶۷ ق، ش ۱، ۱۰۵/۲۲-۱۰۴) و نواب شاهزاده مصطفی‌قلی میرزا، حکمران مازندران زمانی که زارعان به جهت نیامدن باران در نگرانی بودند، اغلب روزها به سر رود تجم می‌رفت و آب را عادلانه به زراعات آن‌ها تقسیم می‌نمود. (وقایع اتفاقیه، ۲۰ رمضان ۱۲۶۸ ق، ش ۱، ۷۵/۴۲-۴۴۱)

حفر نهر برای سکونت و زراعت طویف کوچانده شده به مازندران نیز از دیگر اقدامات مأموران دولت در این زمینه بود؛ برای مثال حفر نهر زاغمرز که به جهت سکونت طایفه عبدالملکی و زراعت آن‌ها تعیین شده بود به مراقبت میرزا اسدالله پیشکار و علی‌خان قاجار مهندس به اتمام رسید و به‌قدر دوازده سنگ آب از رودخانه به نهر جاری شد و به دنبال آن، طایفه نامبرده، زمین را به جهت کشت و زرع تقسیم کردند و اینکه زمین و آب آن‌ها بهتر از زمین و آبی است که در یورت^{۲۴} سابق داشتند، خرسند بودند (وقایع اتفاقیه، ۱۸ شعبان ۱۲۷۲ ق، ش ۳، ۲۷۳/۳، ۱۷۵۴) و مواردی چون تعمیر نهر قریه مرمت که درگذشته تیول نواب شاهزاده اردشیر میرزا بود و بعد از اینکه به خالصه دیوان معمول شد به‌واسطه سیل، خراب و در هنگام زراعت، آب نهر قطع شد. محمدحسن خان در این سال (۱۲۷۳ ق/ ۱۲۳۵ ش) صد تومان به رعایای آنجا تخفیف داد که «نهر مزبور را تنقیه کرده، آب آنجا را جاری نموده و زراعت کنند و مبلغ مزبور را در سال آینده کارسازی دیوانیان عظام نمایند». (وقایع اتفاقیه، ۳ ذی‌قعدة ۱۲۷۳ ق، ش ۳، ۲۲۰۲/۳۳۴-۲۲۰۳).

شالیکاری جویبار، آب مزبور را به دهات همجوار اجاره می‌دادند (ساکما، ۱۷۵۴-۰۰-۲۳۰، شماره برگ ۴۹۹) بنابراین بی‌توجهی کامل به وجود منابع آبی پایدار، هزینه زیاد حمل و نقل نظام مالکیت ارضی که زارعان را از اتخاذ روش‌های سازنده و توسعه محصول باز می‌داشت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۱۹) از جمله عوامل دیگری بودند که در میزان تولیدات کشاورزی و توسعه اقتصادی در ایران نقش مهمی ایفا می‌کردند.

سیاست و نظارت دولت بر منابع و مؤسسات آبیاری

در پیشبرد کشاورزی و آبیاری عامل سیاسی نقش بسیار مهمی داشت و امنیت حاصل از آن وسیله و رکن اساسی کشاورزی بود. این امنیت را فقط یک قدرت مقتدر حکومتی می‌توانست برقرار سازد اما هیچ یک از حکومت‌ها با وجود درک عمومی از اهمیت کشاورزی دارای سیاست واحدی نبودند. (لمبتن، ۱۳۷۲: ۱۷۷-۱۷۳) دولت زمانی برای توزیع آب نظارت داشت که از آب سد، نهر و رودهای مهم برای آبیاری اراضی دولتی استفاده می‌شد (نعمانی، ۱۳۵۸، ج ۱، ۴۴۵) مقدار آبی که از این رودخانه‌ها می‌شد، جاری کرد، به تغییر حجم آب و نیازهای محلی و عرف و عادت بستگی داشت. مجاری حفر شده برای جاری شدن آب رودخانه‌ها به کسانی متعلق بود که آن‌ها را حفر می‌کردند و لایروبی و تعمیر آن‌ها نیز بر عهده صاحبان‌شان بود. در دهات اربابی برای حفظ و تعمیر شبکه‌های آبیاری از رعایای منطقه بیگاری می‌گرفتند. (نعمانی، ۱۳۵۸، ج ۱، ۴۴۵) یک نمونه از نظارت و مدیریت دولت بر منابع آب در مازندران زمانی بود که باران نمی‌آمد و مردم در اضطراب زیاد بودند. شاهزاده مهدی‌قلی میرزا چندین میراب بر سر

^{۲۴} - محل خیمه و خرگاه، چراگاه ایلات و عشایر (دهخدا، مدخل یورت؛

نتیجه گیری

مالکیت آب و نظام آبیاری در مازندران دوره قاجار تحت تأثیر مستقیم مناسبات زمین‌داری آن قرار داشت. حاصلخیزی و اهمیت منطقه سبب شد تا تمامی منابع تأمین آب تابع زمینی بوده باشد که به صورت‌های مختلف بهره‌برداری می‌شد. نظارت بر امور آبیاری نیز اغلب در مورد اراضی خالصه صورت می‌گرفت. نهاد دیوان‌سالاری، برنامه منظمی در امور آبیاری این منطقه نداشت. دولت فقط درصدد به دست آوردن بهره مالکانه از منابع آب هم از اراضی خالصه و هم از املاک اربابی دارای حقابه بود زیرا در حقیقت ساخت و نظارت بر مؤسسات آبی اغلب توسط رعایا و زارعان همان ملکی صورت می‌گرفت که در آن کار می‌کردند. گستردگی خالصجات و وجود رودخانه‌های مهم و زمین‌های فراوان سبب شد تا دولت در مازندران شرقی حضور بیشتری داشته باشد بدین شرح که میرابی این رودخانه‌های مهم، ابوابجمعی بسیاری از قرای خالصه به شمار می‌رفت. با توجه به تغییر و تحولاتی که در خصوص مالکیت زمین و حقوق آن به وجود آمد، مقررات مربوط به آب تا زمان ممیزی املاک اربابی تقریباً به یک صورت بود که در نهایت بیشتر در مراحل اداری و مدیریت آن تغییر به وجود آمد و آن نیز زمانی بود که املاک خالصه به صورت مشروط به افراد مختلف واگذار شد یا در نوع مالکیت این اراضی تغییراتی صورت گرفت بنابراین بر اساس اسناد در دسترس می‌توان گفت دریافت حقابه‌های رسمی دولتی از منابع آب مازندران همچنان بعد از ممیزی املاک اربابی ادامه داشت.

مازندران گذشته از شرایط اقلیمی مساعد، از آبیاری مصنوعی بی‌نیاز نبوده است و شیوه‌های کنترل آب بیشتر به شکل انبار کردن آن در کانال‌ها و ذخایر مشابه دیگر بود یا به صورت بالا کشیدن آب از رودخانه به سطحی که مورد استفاده قرار گیرد (سیف، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۰۸) اما اقدامات ویژه و از پیش برنامه‌ریزی شده‌ای توسط دولت برای بهبود کشاورزی انجام نمی‌گرفت (سیف، ۱۳۷۳: ۵۳) خرابی این نوع از مؤسسات آبی در حقیقت به نوع اداره و بهره‌برداری اراضی زراعی در مازندران برمی‌گشت. رفتار و اقدامات افراد و نهادهایی چون تیولدار، مباشر و ضابط، اداره مالیه، خالصجات و دیگر نهادهای مرتبط با آن در مراقبت از آن بسیار مؤثر بود چون هزینه‌های لشگری و کشوری از محصولات زراعی مازندران تأمین می‌شد. در زمین‌های خصوصی شرایط متفاوت بود. مالکان خود با تنظیم نهرکاری و نظارت بر منابع آب، آن را تقسیم‌بندی و در جهت بهره‌برداری از اراضی کشاورزی استفاده می‌نمودند (ساکما، ۱۳۱۷۹۱-۲۴۰، شماره برگ ۷۹) بنابراین، دولت و حکومت سیاست ثابتی در امور آبیاری نداشتند. (لمبتن، ۱۳۷۵، ۸۴) نهاد دیوان‌سالاری زمانی در امور آبیاری به صورت جدی دخالت می‌کرد که به عواید دولت ضرری وارد نشود. سیف در کتاب خود، فهم و علت اصلی بی‌توجهی دولت به امور آبیاری را در مناطق شمالی با تأکید به افزایش زمین زیر کشت و وجود یک بازار صادراتی قابل توجه را (روسیه) در اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران دوره قاجار جست‌وجو می‌کند. (سیف، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

فهرست منابع

۱. استادوخ. (اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه). شناسه سند:

GH1327- 52- 3-39 ؛ GH1332-K45 -P54-4 ؛ GH1336 -k26 -p20-12

ساکما. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). شناسه سند:

۲.

۲۴۰-۰۲۰۶۷۵ ۲۴۰-۳۴۲۴۵ ۲۴۰-۳۱۹۴۴ ۲۴۰-۵۷۰۸۸ ۲۴۰-۳۱۳۱۸ ۲۴۰-۹۲۲۶ ۲۴۰-۷۹۳۶ ۲۴۰-۳۴۷۵

۲۹۸-۰۰۲۷۷۵ ۲۹۷-۲۸۰۳۴ ۲۹۵۷۴۰۶ ۲۵۰-۵۱۴۱ ۲۵۰-۵۱۲۸ ۲۵۰-۳۴۷۵ ۲۴۰-۰۳۱۷۹۱

NLAI-۲۳۰-۰۰۱۷۵۴-۰۱۴۷Wm,

NLAI-۲۴۰-۰۲۵۶۷۵-۰۰۸۰-Wm

NLAI-۲۴۰-۰۲۵۶۷۵-۰۰۸۴-Wm

NLAI-۲۴۰-۰۲۵۶۷۵-۰۰۹۴-Wm

NLAI-۲۴۰-۰۲۵۶۷۵-۰۱۰۵-Wm

NLAI-۲۹۷-۰۲۱۹۶۲-0018-Wm

NLAI-297-021962-0019-WM

۳. ازکیا م، ۱۳۶۸. ملاحظات نظری پیرامون نظام‌های بهره‌برداری از زمین. مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، صفحه‌های ۱۶۱ تا ۱۷۴.
۴. افضل‌الملک غ، ۱۳۸۳. سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار). به کوشش حسین صمدی، دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر.
۵. امامی ح، ۱۳۴۰. حقوق مدنی. جلد ۱. کتابفروشی اسلامیه.
۶. پارساپور، ب، مؤمنی ب، ۱۳۵۸. سیمای روستای ایران. پیوند، تهران.
۷. ترکمان م، ۱۳۷۸. اسناد امیر مؤید سوادکوهی. نی، تهران.
۸. خسروی خ، ۱۳۴۸. آبیاری و جامعه روستایی ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، صفحه‌های ۴۸ تا ۵۶.
۹. دهخدا ع، ۱۳۷۷. مدخل ابوابجمعی، خالصه، تنقیه، آیش، مکاری، یورت. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۰. دهقان م، ۱۳۸۹. سفرنامه مازندران؛ گزارش روزانه محمدجعفرخان. به اهتمام محمد گلبن و احمد شکیب آذر. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۱. رایینوه، ۱۳۶۵. مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۱۲. رجایی م، ۱۳۷۶. مالکیت و قیمت گذاری آب. معرفت، شماره ۲۳، صفحه‌های ۵۰ تا ۵۷.
۱۳. رحمانی ا، ۱۳۴۸. مالکیت و بهره برداری از زمین در ایران. کتب ایران، تهران.
۱۴. رودگر کیادارا ا، ۱۳۸۰. محال ثلاث (تنکابن، کلارستاق و کجور) در نهضت مشروطه. کیانا، تهران.
۱۵. وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۹. ج ۱-۳. کتابخانه ملی تهران.
۱۶. سیف ا، ۱۳۷۳. اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. چشمه، تهران.
۱۷. سیف ا، ۱۳۸۷. قرن گم شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم. نی، تهران.
۱۸. عابدی ع، ۱۳۹۲. گونه‌شناسی وقف‌نامه‌های مازندران در عهد قاجاریه. پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
۱۹. عیسوی چ، ۱۳۶۲. تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند، گستره، تهران.
۲۰. فلور و، ۱۳۷۷. مدخل بنیچه، دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ۴۵۴ تا ۴۵۸.
۲۱. قائم‌مقامی ج، ۱۳۹۰. مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران.

۲۲. کرمی ش، ۱۳۹۷. پیامدهای توزیع زمین و آب در ساخت سیاسی- اجتماعی ایران (مطالعه موردی؛ اواسط عهد ناصری تا انقلاب). فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۱۶، صفحه‌های ۷۳ تا ۱۰۸.
۲۳. کیهان م، ۱۳۱۱. جغرافیای مفصل ایران. جلد ۱ و ۳، مجلس، تهران.
۲۴. لمبتن آ، ۱۳۶۲. مالک و زارع. ترجمه منوچهر امیری، علمی و فرهنگی، تهران.
۲۵. لمبتن آ، ۱۳۷۲. تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه دکتر یعقوب آژند، نی، تهران.
۲۶. لمبتن آ، ۱۳۷۵. ایران عصر قاجار (ترجمه و گفتاری در باب ایران‌شناسی). ترجمه سیمین فصیحی، جاودان خرد، مشهد.
۲۷. مدرسی طباطبایی م، ۱۳۶۲. زمین در فقه اسلام، جلد ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۸. مکنزی ج، ۱۳۵۹. سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه، گستره.
۲۹. ملگونف گ، ۱۳۷۶. کرانه‌های جنوبی دریای خزر. ترجمه امیر هوشنگ امینی، کتاب سرا، تهران.
۳۰. مهدی‌کندی. م، بی‌تا. نظری به روستاهای مازندران. پیام.
۳۱. میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان. به کوشش مسعود گلزاری، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۲. ناصرالدین شاه قاجار، اعتمادالسلطنه م، ۱۳۸۸. روزنامه سفر مازندران، به روایت ناصرالدین شاه و اعتماد السلطنه (۱۲۸۲ و ۱۲۸۹). تصحیح و پژوهش یوسف الهی، رسانش.
۳۳. ناصرالدین شاه قاجار، ۱۲۹۴ق. روزنامه سفرهمایونی به مازندران. بی‌نا، تهران.
۳۴. نعمانی ف، ۱۳۵۸. تکامل فتوالیسم در ایران. جلد ۱، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.
۳۵. نعیمی‌عالی، ۱۳۸۸. سیاهه مطالبه یکی از مالکان خاندان کیامکارج کجور بابت باج و خراج مراتع، چراگاه‌ها و املاک کشاورزی در دوره زندیه. پیام بهارستان، شماره ۶، صفحه‌های ۱۱۹ تا ۱۳۴.

Water Ownership in Landholding System of Mazandaran during Qajar Era

M. Yadollahpour Arabi¹, Sh. Yousefifar, and M. A. Kazembeyki

PhD Candidate of Iranology, Shahid Beheshti University, Iranology Foundation
masoom8227@yahoo.com

Professor of Iranian History, Department of History, Faculty of literature and liberal arts, Tehran University,
Tehran, Iran.

shyousefifar@ut.ac.ir

Associate Professor of Civilization and Islamic Nation History, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tehran
University, Tehran, Iran.

mabeyki@ut.ac.ir

Received: October 2021, and Accepted: March 2022

Abstract

Water and land were two important factors of production in Iran and irrigation water depended on type of ownership. According to the differences of geographical location and social status of Iranian Plateau, the situation of water and land ownership changed in different areas. Climate, social status, and strategic situation of Mazandaran Province affected the model of land and water ownership and gave them characteristics. We intended to answer these questions in this study: What institution built Mazandaran water facilities? How was the situation of their ownership? What effect did the production system and land ownership have on the water ownership and Mazandaran irrigation situation? The findings of this study showed that the water ownership right was directly affected by landholding system and the relationship between landowner and farmer. This right was under the supervision of religion and traditions of Iran in Qajar era. The ownership of Mazandaran important rivers was in a form of Khaliseh (governmental) and water delivery and distribution was done by the villagers (Mirabi) from the Khaliseh villages. Climate and soil fertility were important factors in growing types of crops and in making water facilities such as Abbandan (water storage ponds) and Qanat, which were made by the people. Government mostly monitored water resources during the water distribution and building dam on them. Also, government benefited from Khalise right. This issue was examined historically and the data are provided from library documentation and archives. An explanatory method of describing and analyzing the subject has been used in this study.

Keywords: Irrigation water, Agricultural landholding system, Water right, Water distribution

¹ - Corresponding author: Iranology Foundation , Education Group, Postgraduate studies, Tehran, Iran.